

«چراغ سبز» آمریکا

اوضاع سیاسی ایران و وظایف «چپ کارگری»

۰۴ رازی

«...هیچ نیروئی، پیگیری و پتانسیل انقلابی طبقه کارگر در جامعه را ندارد. طبقه کارگر به ویژه پیشروی کارگری در عمل اثبات کرده است که هم توان، هم قابلیت و هم تجربه ارائه یک بدیل واقعی به هیئت حاکم را داراست.»

صفحه ۳

یادداشت‌هایی در باره

«انترناسیونالیزم» (۸)

بین الملل چهارم صفحه ۱۰

نقد «مکتب فرانکفورت»

حمید حمید صفحه ۱۱

● پیام «ا.س.ا.» به صفحه ۱۲

شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران

● پیروزی کارگران استرالیا صفحه ۱۳

● مبارزه کارگران دانمارک صفحه ۱۳

● نامه‌ای از یک کارگر صفحه ۱۳

«سازمانده کارگری سوسیالیستی»

«متحدان» کارگران صفحه ۱۵

برقراری روابط علنی را تسهیل بخشیده است. بلافاصله پس از اعلام این تصمیم شرکت «توتال» فرانسوی که در سپتامبر ۱۹۹۷، علیه قوانین حمایتی توسط دولت آمریکا، قراردادی مبنی بر سرمایه‌گذاری ۲ میلیارد دلاری در جنوب ایران به امضاء رسانده بود، به این اقدام «خیرمقدم» گفت. شرکت «توتال» ۴۰ درصد و شرکت روسی «گازپروم» و شرکت مالزیی «پتروناس» ۳۰ درصد، سهام در این پروژه در دست دارند. متعاقباً شرکت «بریتیش پترولیوم» (بی.پی) بریتانیا و «شل» هلند نیز تمایل خود برای سرمایه‌گذاری را اعلام داشتند.

بقیه در صفحه ۲

پس از نشست سران ۸ کشور صنعتی سرمایه‌داری جهان، «اتحادیه اروپا» و دولت آمریکا، پس از «مذاکرات» کوتاهی به توافق رسیدند که قوانین عدم برقراری ارتباط اقتصادی با کشورهای ایران، لیبی و کوبا، لغو گردند.

این تصمیم که ظاهراً تحت فشار «اتحادیه اروپا» بر دولت آمریکا تحمیل گشت، «چراغ سبزی» برای عادی‌سازی و علنی‌سازی روابط دیپلماتیک و اقتصادی با رژیم ایران است. دولت آمریکا که متوقع بود دولت خاتمی در کوتاه‌مدت «در» های ایران را علناً به سوی دول غربی بگشاید، اکنون با این کار، زمینه برای

اعلام همبستگی با

«اتحادیه مستقل کارگران ایران»

گزارش فعالیت‌های دفاعی
«کمیته همبستگی با تشکل‌های
مستقل کارگری ایران» (بریتانیا)

صفحه ۱۴

● گروه‌های مترقی آمریکای لاتین

● اتحادیه‌های کارگری برزیل

● کارگران جمهوری دومینیک

● حزب انقلابی جمهوری دومینیک

● اتحادیه‌های کارکنان بریتانیا

● اتحادیه معلمان منچستر

● شورای جوانان منچستر

● سازمانده‌های کارگری

«چراغ سبز» آمریکا

ادامه از صفحه ۱

در پی این واقعه، شرکت «بی‌بی» دفتری در ایران گشود و همچنین سرمایه‌دار بزرگ استرالیایی آقای «مردوک» که سهم بزرگی در اکثر رسانه‌های عمومی و جراید جهان دارد، به دعوت «دوستی» به ایران رفت و «مذاکرات» محرمانه‌ای صورت داد.

این واقعه شاید برخی از نیروهای اپوزیسیون «راست» و «میانه» را «متعجب» و یا «متلاطم» کرده باشد. برخی از این طیف در سال‌های پیش، چشم امید به «نجات» ایران توسط آمریکا دوخته بودند! و برخی دیگر «انتظارات» بیشتری از دولت آمریکا داشته و هموار کوشش کرده‌اند که به آن نشان دهند که رژیم هیچگاه به آن «سو» نخواهد رفت و ظاهراً تنها «آنها» از «متحدان» واقعی آمریکا در ایران‌اند. برای نمونه، نماینده مجاهدین خلق، علیرضا جعفرزاده، هفته پیش به آمریکا هشدار داد که: «ما می‌خواهیم واشنگتن را از اشتباهی که متأسفانه مرتکب شده است، آگاه سازیم». او خطاب به کلیتون اعلام کرد که امیدوار است همان اشتباهی که کارتر در مورد شاه مرتکب شد، تکرار نکند. به اعتقاد نماینده مجاهدین حکومت کنونی ایران نیز همانند رژیم شاه قدرت اصلی را در دست نداشته و دچار بحران است. این هشدارها نشان دهنده توحمی است که کماکان بخشی از اپوزیسیون بورژوازی نسبت به دولت آمریکا دارد.

دو سال پیش، در بحبوحه «تهدید» حمله نظامی دولت کلیتون به ایران ما چنین پیش‌بینی کردیم:

«بدیهی است که یک حمله نظامی «قریب‌الوقوع» در کار نیست. دولت آمریکا هنوز بدیل بهتری برای جایگزینی رژیم رفسنجانی، در جهت سرکوب کارگران و زحمتکشان ایران پیدا نکرده است؛ و هیچ علتی برای تضعیف آن ندارد. چنین تهدیداتی صرفاً در خدمت اعمال فشار برای «سربراه کردن» آن رژیم است و بس!

همچنین، تبلیغات اخیر «ضد تروریستی» دولت کلیتون علیه ایران، عمدتاً به علت نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکاست... مطمئناً با پایان پذیرفتن

انتخابات، دولت آمریکا روش‌های نوینی برای معامله با رژیم ایران پیدا خواهد کرد». (کارگر سوسیالیست، سرمقاله شماره ۳۷، مهر ۱۳۷۵).

همچنین پس از واقعه میکونوس، برخی قطع موقت روابط بین دولت‌های غرب و رژیم ایران را «نقطه عطفی» در تاریخ روابط ایران و غرب ارزیابی کردند. در رد چنین نظری، ما در آن زمان اشاره کردیم که:

«پس از خوابیدن سرو صداها، آن دولت‌ها مجدداً به «دیالوگ انتقادی» (بخوانید روابط حسنه و دوستانه) با رژیم ادامه خواهند داد» (کارگر سوسیالیست، سرمقاله شماره ۴۲، اردیبهشت ۱۳۷۶).

پس از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری نیز چنین نوشتیم:

«مواضع اخیر دولت‌های غربی، بار دیگر خط بطلانی بر «اصول» آنها نسبت به مسئله «حقوق بشر» می‌کشد. دولت‌های غربی و آمریکا برخلاف اعتقاد نیروهای اپوزیسیون راست (و برخی فریب‌خوردگان)، هیچگاه منافع مردم ایران را مد نظر نداشته و برای حفظ منافع کوتاه مدت اقتصادی خود از در سازش با رژیم‌های نظیر دولت ایران بر می‌آیند. دولت خاتمی نیز در ادامه سیاست‌های رفسنجانی زمینه را برای نزدیک‌تر شدن ارتباط با غرب فراهم خواهد آورد». (کارگر سوسیالیست، شماره ۴۵، شهریور ۱۳۷۶).

بدیهی است که دیگر شک و شبهه‌ای در مورد سیاست‌های به اصطلاح «ضد آمریکایی» رژیم ایران از یک سو و تبلیغات به اصطلاح «حقوق بشر»ی کلیتون از سوی دیگر، نباید وجود داشته باشد. گرچه باند «راست سنتی» به رهبری خامنه‌ای، تمایلی به برقراری ارتباط «سریع» با غرب ندارند، اما در تحلیل نهایی یا او نیز به همین «راه» تسلیم خواهد شد و یا بایستی مخالفان را «سر به نیست» کند. سخنان اخیر «فرمانده کل سپاه پاسداران»، رحیم صفوی مبنی بر اینکه: «ما دنبال این هستیم که ریشه ضدانقلاب را در هر کجا هستند بزنیم...» (اینکه...) «زبان ما شمشیر ماست»، نمایانگر شدت تناقض‌های درونی باندهای هیئت حاکم است. باید در انتظار برخوردهای شدیدتر بود.

هیئت مسئولان

۲۶ خرداد ۱۳۷۷

اعتصاب کارگران کارخانه ریخته‌گری یزد مصمم پیش می‌رود

«دادن علی‌الحساب به کارگران در شب عید، به جای خواست کارگران.

«تعطیلی زودرس بخشی از واحدهای تولیدی، در شب عید برای خواباندن اعتراضات کارگری حول اضافه دست‌مزد اندک ۱۸ درصد.

«قسم خوردن مدیریت‌های بخشی از واحدهای تولیدی به مقدسات، که خود من مسئله شما را خواهم کرد.

«دادن تعهد به کارگران که مشکلاتشان را بعد از عید حل خواهیم کرد.

و ده‌ها حيله و نیرنگ دیگر، سیاستی بود که از همان ابتدا تاریخ مصرفش گذشته بود و از طرف «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در واحدهای مختلف تولیدی افشاء شد.

کارخانه ریخته‌گری یزد نیز، از واحدهای تولیدی بزرگ بود که، مدیرش، با دست روی صورتش زد و گفت «اگر مشکل کارگران را بعد از عید حل نکنم روی صورتم سرخاب می‌مالم».

امروز دو ماه است که به کارگران ریخته‌گری یزد به بهانه ضرردهی این واحد تولیدی حقوق نداده‌اند.

ندادن حقوق کارگران، به هر بهانه یعنی لگدمال کردن اولیه‌ترین حقوق شهروندی و مدنی. یعنی محروم کردن خانواده کارگران از حداقل معیشت.

یعنی پایمال کردن شأن و منزلت انسانی و بشریت.

«اتحادیه مستقل کارگران ایران» با تأکید بر پرداخت سریع حقوق عقب افتاده کارگران ریخته‌گری یزد، مجدداً اعلام می‌دارد، هر واحد تولیدی را که مدعی هستید ضرر می‌دهد به خود کارگران واگذار کنید، کارگران خود بهتر و موفق‌تر از مدیران نالایق این واحدهای تولیدی، که شما مدعی ضرردهی آنها هستید، این واحدها را اداره خواهند کرد.

اتحادیه مستقل کارگران ایران

۱۳۷۷/۱/۲۹

اوضاع سیاسی ایران

و وظایف «چپ کارگری»

مصاحبه زیر با یکی از اعضای هیئت مسئولان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» (ا.س.ا.ا.)، م. رازی، در باره وضعیت کنونی ایران و وظایف چپ کارگری، صورت گرفته است و برای اطلاع خوانندگان انتشار می‌یابد.

● با توجه به شدت گرفتن اختلاف‌های درونی رژیم و وضعیت بحرانی کنونی، به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری، آیا رژیم قادر به حل مشکلات اقتصادی خواهد بود؟ بطور عمومی آینده رژیم را چگونه ترسیم می‌کنید؟

■ بدیهی است که این رژیم آینده چندان «درخشان»ی نخواهد داشت. حتی به تازگی گرایش‌های درون رژیم نیز نسبت به آتیه خود ابراز نگرانی کرده‌اند. اضافه بر این، دولت‌های غربی هم که در ابتدا چشم امید به حکومت رفسنجانی و سپس خاتمی بسته بودند، تا حدودی نسبت به آتیه آن ناامید شده‌اند (موضعگیری اخیر سران ۸ کشور سرمایه‌داری جهان در مورد ایران، تغییری در این روحیه نخواهد داد). سیاست «تعدیل اقتصادی» رفسنجانی با شکست مواجه شد و خاتمی نیز در عمل نشان داده که قادر به پیشبرد قول قوای خود نیست، زیرا که قدرت کافی در دست ندارد. حتی چنانچه قدرت نیز در دست داشت، به سرنوشتی بهتر از رفسنجانی دچار نمی‌شد.

واکنش‌های اخیر جوانان و کارگران و مردم عادی نیز نشان دهنده نارضایتی شدید آنها از سیاست‌های اقتصادی رژیم است. تورم لجسام‌گسیخته، بیکاری، بی‌مسکنی و گرانی نمایانگر اینست که اقدامات اقتصادی رژیم همه با شکست روبرو شده است. بنا بر گزارش

روزنامه «جمهوری اسلامی» در سال پیش، بهای برنج تا ۷۰ درصد، شیر تا ۵۰ درصد، روغن نباتی تا ۲۰ درصد و داروها ضروری تا ۷۵ درصد افزایش یافته‌اند!

بحران سیاسی درونی نیز این وضعیت را وخیم‌تر کرده است. در واقع وخامت وضعیت اقتصادی چنان است که هیچ اقدامی غیر از یک «معجزه» رژیم را از این بن‌بست نجات نخواهد داد.

رژیم بدون آنکه توفیقی در برنامه‌های اول و دوم اقتصادی خود بدست آورد، اکنون وارد برنامه سوم یا «استراتژی اقتصادی» برای سال ۲۰۰۰ شده است!

در برنامه اول به علت ندانم‌کاری و ناتوانی در مهار کردن نقدینگی، نرخ تورم که قرار بود کاهش یابد، بر عکس افزایش یافت. رژیم پیش‌بینی کرده بود که نرخ تورم در سال ۱۳۷۲ به ۸/۹ درصد رسیده و سپس کاهش خواهد یافت. در صورتی که تورم در سال ۱۳۷۳ به بیش از ۵۵٪ رسید! و با شتاب گرفتن ارز و عدم قابلیت در کنترل قیمت‌ها، تولید ملی کاهش یافت و در نتیجه بیکارسازی‌ها به حد بی‌سابقه‌ای افزایش یافتند. بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه در سال ۱۳۷۵ در ایران، از ۱۴ میلیون تن جمعیت شاغل تنها ۳ میلیون نفر کار ثابت داشته‌اند.

البته عده قلیلی ثروتمند گشتند، اما درآمد اکثریت مردم به سطح «زیر خط فقر» رسید. چنانچه حداقل حقوق روزانه کارگران ۱۰۰۰ تومان در روز تخمین زده شود (که کمتر از این است)، درآمد کارگران عادی در حدود ۳۰ هزار تومان در ماه خواهد بود. این رقم بهیچ‌وجه مخارج آنها را تأمین نمی‌کند. بر اساس ارقام اداره آمار بانک مرکزی در سال ۱۳۷۶ متوسط هزینه یک خانوار شهری ۱۱۳ هزار تومان در

ماه بوده است! بدیهی است که کارگران عادی هرچه نیز تلاش کنند قادر به بالا بردن درآمد خود تا این حد نخواهند شد. البته سخن‌گویان رژیم هر روز «خط فقر» را پائین‌تر می‌آورند. بنا بر گفته محجوب، حداقل سطح هزینه بایستی در حدود ۷۶ هزار تومان در ماه باشد؛ و بنا بر گفته ریشه‌ری کسان‌ی زیر «خط فقر» قرار می‌گیرند که کمتر از ۸ هزار تومان در ماه درآمد داشته باشند.

حکومت رفسنجانی به جای استفاده معقول در آمد نفت که به ۸۶ میلیارد دلار رسید، سیاست درهای «باز» را پیش گرفت و واردات از ۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۷ به ۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۱ افزایش یافت. رژیم به ناچار وادار به اخذ وام از صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی گشت و این بانک‌ها نیز به نوبه سیاست «تعدیل اقتصادی» و «خصوصی‌سازی» را بر رژیم تحمیل کردند. این واقع و وضعیت اقتصادی رژیم را به مراتب وخیم‌تر از گذشته کرد.

در ادامه این «فاجعه»، برنامه دوم نیز با دو سال تأخیر از سال ۱۳۷۴ آغاز شد. این بار هدف «عدالت اجتماعی» و «بهبود زندگی فقرا» مد نظر بود. نتیجه این سیاست در واقع فقر بیشتر و وابستگی بیشتر به بانک‌های بین‌المللی شد. حتی خاتمی اقتصاد ایران را «بیمار» توصیف کرد!

با چنین موقعیت اسفباری، رژیم در دوره آتی به تنها منبع درآمد، یعنی تولید و فروش نفت، متکی خواهد شد. اما، بهای نفت ختم در سه ماه اول ۱۹۹۸ بیش از ۳/۵ دلار کمتر از میانگین قیمت آن در سال ۱۹۹۷ شده و حدود یک میلیارد دلار به ایران زیان رسانده است.

در نتیجه، چشم‌انداز رهایی رژیم از مشکلات اقتصادی کنونی، با توجه به

اختلاف‌های درونی و قدرت سیاسی متمرکز در دست باند «راست»، بسیار ناچیز است.

● چرا رژیم قادر به حل این مسائل نیست؟

■ علل وجود مسائل اقتصادی رژیم دوگانه است. اول، این رژیم مانند سایر رژیم‌های سرمایه‌داری «جهان سوم»، دچار بحران ساختاری است. اقتصاد ایران از ابتدا یک اقتصاد «بیمارگونه» بوده و هست و بورژوازی ایران یک بورژوازی علیل و ناقص‌الخلقه بوده و هست. می‌توان اذعان داشت که کم و بیش از زمان «انقلاب سفید» شاه به بعد، دولت در ایران به یک دولت سرمایه‌داری تبدیل گشته است. انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تنها سرمایه‌داران «معمم» را جایگزین سرمایه‌داران «کرواتی» کرد. و تغییر کیفی‌ئی از نقطه نظر دولت سرمایه‌داری صورت نپذیرفت.

دوم، این رژیم در ضمن یک رژیم «آخوندی» نیز هست. از ابتدا در درون رژیم دو «باند» به وضوح به چشم خورده و هنوز نیز وجود دارند. یک باند، حامی نظام سرمایه‌داری متکی بر «اقتصاد اسلامی» (و سیستم ملوک‌الطوایفی) و باند دیگر طرفدار ایجاد «سرمایه‌داری مدرن» (مشابه نظام شاهنشاهی) بوده است.

هیچ یک از این دو باند هنوز بر دیگری غلبه کامل نیافته است و کشمکش‌ها و وضعیت بحرانی ادامه دارند. وقایع اخیر نشان داد که این روند نیز به شکل مسالمت‌آمیز نمی‌تواند ادامه یابد. در آینده، امکان بروز برخوردهای خونین میان این دو باند را نمی‌توان از معادلات حذف کرد.

امروز طرفداران خاتمی متشکل از صاحبان سرمایه‌های صنعتی، تکنوکرات‌های بلند پایه دستگاه دولتی، قشرهای «روشنفکر» متمایل به غرب، و طبقه متوسط بالای شهرنشین هستند. اپوزیسیون «راست» و بخشی از اپوزیسیون «میانه» نیز خاتمی را «سردار» تغییرات بنیادین و «واقع‌گرا» ارزیابی کرده‌اند. اینها مدعی‌اند که خاتمی جامعه را «به سوی هماهنگی اقتصادی و

سیاسی با اقتصاد جهانی» سوق خواهد داد. اینها، در واقع خواهان یک نظام سرمایه‌داری به سبک نظام سلطنتی (با چاشنی اسلامی) هستند. اما، حامیان خامنه‌ای بر خلاف طرفداران خاتمی، پایه در سرمایه‌داران «سنتی» ثروتمند بازار دارند. این عده خواهان «اقتصاد اسلامی» اند: فروش نفت، فرش، روده گوسفند، خشکبار و خرید مواد اولیه تولیدی و پر کردن فوری جیب‌های خود. به زعم اینها روابط با غرب بایستی تدریجی و محتاطانه بدون به خطر انداختن منافع آخوندها صورت گیرد. اینها منافع کل سیستم سرمایه‌داری را فدای منافع لحظه‌ئی خود می‌کنند.

بدیهی است که با وجود چنین تضادی در درون هیئت حاکم، کلیه مسائل تحت شعاع قرار گرفته و روند بازسازی اقتصادی به سبک سرمایه‌داری مسدود می‌گردد.

● چنانچه خاتمی توفیق حاصل کند، آیا وضعیت بهتر خواهد شد؟

■ همانطور که اشاره شد، توفیق باند خاتمی بر باند «راست سنتی» به این سادگی صورت نخواهد گرفت، پیروزی او بستگی به شرایط متعددی دارد، از جمله کنارگذاری کامل باند «راست» از مصدر قدرت. چنانچه این دو باند به شکل «قهرآمیز» به جان یکدیگر نیفتند، مجلس دوره ششم تکلیف باند خاتمی را تا حدودی روشن خواهد کرد. اما اخذ اکثریت آراء مجلس، مسئله باند او را «کاملاً» حل نخواهد کرد، زیرا که «انصار حزب‌الله» می‌توانند عملیات خود علیه مخالفان را همچنان ادامه دهند و از جانب باند راست تغذیه شوند.

اما، چنانچه باند خاتمی توفیق حاصل کند، این به مفهوم آغاز روال عادی سرمایه‌داری «جهان سومی» در ایران خواهد بود. بر خلاف نظریات بخش قابل ملاحظه‌ئی از اپوزیسیون که به «جامعه مدنی» خاتمی توهم یافته‌اند، وضعیت احتمالی نوین، اوضاع را «بهتر» نخواهد کرد. رژیم خاتمی هرگز «دمکرات» تر از رژیم شاه نخواهد شد. حکومت آخوندی هیچگاه حمایتی

را که رژیم شاه از سوی امپریالیزم کسب کرد، بدست نخواهد آورد. در عین حال، سرکوب جنبش کارگری، اختناق، سرکوب ملیت‌های تحت ستم، زنان و جوانان و حضور فعال ساواک را نباید در آن دوره از یاد برد. سرمایه‌داری عقب‌افتاده ایران هیچگاه به «دمکراسی بورژوازی» نظیر کشورهای غربی نائل نخواهد آمد. گشایش‌های درازمدت دمکراتیک در چنین جوامعی به سرعت به سرنگونی کل نظام سرمایه‌داری منجر خواهد شد. بورژوازی ناقص‌الخلقه این کشورها تحمل دمکراسی بورژوازی را نخواهند کرد. پیشبرد امر تولید در این جوامع تنها با استثمار مضاعف کارگران متکی بر ابزار زور و اختناق عملی است نه دمکراسی.

نیروها و افرادی که چشم امید به اصلاحات «دمکراتیک» خاتمی دوخته‌اند سخت در اشتباه‌اند.

● اگر سیاست‌های خاتمی پاسخگوی نیازهای جامعه نیست، آیا طبقه کارگر در موقعیت پاسخگویی به مسائل جامعه است؟

■ در یک کلام «آری»! بدیل دیگری وجود ندارد. هیچ نیروئی پیگیری و پتانسیل انقلابی طبقه کارگر در جامعه را ندارد. طبقه کارگر به ویژه پیشروی کارگری در عمل اثبات کرده است که هم توان، هم قابلیت و هم تجربه ارائه یک بدیل واقعی به هیئت حاکم را داراست. سایر گرایش‌های اپوزیسیون در بدترین حالت به دنبال خاتمی روانه شده و در بهترین حالت کاری جز تبلیغات «عمومی» ضد رژیم نکرده و نمی‌کنند.

اپوزیسیون سلطنت طلب اگر نقداً وارد همکاری با رژیم نشده باشد، مشغول «خط دادن» و راهنمایی رژیم است که چگونه به یک نظام سرمایه‌داری «معقول» و حامی امپریالیزم مبدل گردد. سایر گرایش‌های اپوزیسیون میانه نیز اگر متزلزل و بی‌برنامه نباشند، خود را در مسابقه با رژیم در جهت‌گیری به سوی «دمکراسی» غربی قرار داده‌اند. سیاست‌های

«مجاهدین خلق» برای جلب اعتماد غرب و به ویژه آمریکا، موقعیت اپوزیسیون بورژوازی «رادیکال» را به خوبی ترسیم می‌کند.

متأسفانه موقعیت «چپ» نیز تعریفی ندارد. گرایش‌های استالینیستی سابق و جریان‌های «سانتریستی» با نام «کمونیست» و «کارگر» جلوه بیرونی پیدا کرده، اما در عمل از همان روش‌ها و برنامه‌های سابق که منجر به شکست انقلاب اخیر شد، پیروی می‌کنند. در واقع به جرأت می‌توان اذعان داشت که هیچیک پیوند ارگانیک با پیشروی کارگری ندارند و تنها به عنوان یک ناظر به وقایع می‌نگرند و «تفسیر» ناشیانه می‌کنند. هر یک در بهترین حالت «سازمان» و «حزب» خود را بدون حضور پیشروی کارگری در ایران ساخته و در انتظار «رهبری» کردن طبقه کارگر روزشماری می‌کنند! و تا آن زمان «سر» خود را با خرده کاری‌های بی‌حاصل در خارج از کشور گرم می‌کنند. قشر پیشروی کارگری در ایران «هیچ» اعتمادی به اکثر گروه‌های خارج از کشور ندارد - و به حق!

پیشروی کارگری در ایران تنها تشری است که در موقعیت تدارک یک تشکیلات انقلابی برای ایجاد بدیل کارگری در مقابل رژیم قرار گرفته است. تجربه دو دهه گذشته و به ویژه ماه‌های پیشین، نشان داد که طبقه کارگر، با توجه به وضعیت نا مساعد و اعمال سرکوب توسط عوامل رژیم، آمادگی مبارزه علیه رژیم را در خود دارد.

در دو دهه پیشین رژیم تنها روشنفکران و زنان و جوانان را مورد ستم قرار نداده که بیش از هر قشر اجتماعی، طبقه کارگر و پیشروی آنرا مورد ضرب و شتم و سرکوب قرار داده است. در مقابل، طبقه کارگر بیش از هر قشر دیگری مبارزات ضد رژیمی را سازمان داده است. در اینجا تنها به چند نمونه از سرکوب‌ها و مقاومت‌های کارگران در چند ماه پیش اشاره اجمالی می‌کنیم.

مزدوران رژیم به طور سیستماتیک فعالیت و مقاومت کارگران پیشرو را تحت نظر قرار داده و به محض مشاهده کوچک‌ترین حرکتی از سوی آنها، دستگاه‌های سرکوب علیه آنها را

بسیج می‌کنند. در شهریور ماه گذشته یکی از کارگران کارخانه سیمان شیراز که مشغول جمع‌آوری امضاء علیه اجحافات مدیر کارخانه بود، در همان کارخانه توسط عوامل وزارت اطلاعات رژیم به قتل می‌رسد. تنها نیرویی که به این عمل ضد انسانی اعتراض کرد خود کارگران بودند که روز پس از واقعه دست به اعتصاب زدند. تهاجم به منزل کارگران و دستگیری آنها به طور مرتب انجام گرفته است. حمله به نفتگران (سال پیش) و دستگیری کارگران تراکتورسازی تبریز در خرداد ماه، و اخیراً دستگیری کارگران گروه صنعتی ملی و غیره نمایانگر برخورد رژیم به فعالان جنبش کارگری بوده است.

حساسیت نشان دادن رژیم نسبت به کارگران قابل درک است. هیچ اعتراضی بیش از یک اعتصاب ساده کارگری «تمامیت» رژیم را زیر سؤال نمی‌برد. گسترش و سراسری شدن اعتصاب‌های کارگری، «آغاز» پایان حیات رژیم را نشانه می‌زند. کارگران ایران در عمل نشان داده‌اند که قابلیت به مخاطره انداختن کل نظام را دارند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری، اعتصاب‌های کارگری در ابعاد نوینی آغاز شده‌اند. برای نخستین بار رژیم مجبور به اعتراف این «نا رضایتی‌ها» و هشدار به مسئولان شده است:

* «نا رضایتی کارگران، دست کشیدن از کار، تعطیلی اجباری و برخورد مدیریت‌ها با کارگران، کارگران غرب استان تهران را با بیش از ۳۰۰ هزار کارگر فلج کرده است. این کارخانه‌ها همواره با مشکلات کارگری جدی روبرو بوده است و عدم توجه مسئولان در رفع نارسایی‌ها، خسارت‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت» (روزنامه فردا، ۲۸ دیماه ۱۳۷۶).

* «کارگران کارخانه پرسیان رشت در اعتراض به عدم دریافت حقوق و عیدی دیروز به مدت ۱۶ ساعت جاده اصلی رشت-صعومه سرا را مسدود کردند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱ اسفند ۱۳۷۶).

* «کارگران کارخانه چیت‌سازی بهشهر ابتدا

در مقابل فرمانداری رژیم در بهشهر تجمع کردند، اما پس از امتناع کارگزاران رژیم از رسیدگی به خواسته‌هایشان به سمت جاده سراسری بهشهر به گرگان حرکت کردند. کارگران سپس این جاده را مسدود کردند و به افشاگری پرداختند» (روزنامه جامعه ۲۶ اسفند ۱۳۷۶).

اما، اعتصاب‌ها و اعتراض‌های بیش از آنچه در جراید رژیم علام شده، بوده‌اند. مهم‌ترین و طولانی‌ترین اعتصاب کارگری در ماه‌های پیش، اعتصاب کارگران «گروه صنعتی ملی» و ۲۶ کارخانه و مجموعه کارگاهی که بیش از ۱۰ هزار کارگر را در بر می‌گیرد، بود. مطالبات کارگران عمدتاً حول افزایش دستمزد و دخالت در امور اداره کارخانه‌ها بوده است. همچنین از اعتراض‌های کارگران کارخانه «مپا گاز» اصفهان، ماشین‌سازی اراک، کارخانه‌های جهان چیت کرج، کارخانه ریسندگی و بافندگی تجارت اصفهان، نیروگاه «نکا» در مازندران، شرکت دخانیات اصفهان، گروه صنعتی قطعات فولادی، می‌توان نام برد. اعتصاب‌کنندگان این کارخانه‌ها بین ۵۰۰ تا چند هزار نفر بوده‌اند.

در اینجا باید بار دیگر تأکید کرد این اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری در وضعیت بسیار دشوار و نامساعدی صورت گرفته است. همانطور که اشاره شد، بیش از ۸۰ درصد از نیروی شاغل جامعه بیکار هستند. این ابزار مهمی در دست مدیران کارخانه‌ها و سرمایه‌داران برای تأدیب کارگران است. مدیران از رقابت بین کارگران استفاده کرده تا محیط را «آرام» نگهدارند. برای نمونه تنها در چند ماه گذشته، ۴۰۰ تن از کارگران کارخانه سیمان هرمزگان، ۲۵۰۰ نفر از کارگران مترو تهران، ۴۸۰ تن از کارگران کارخانه چوب «چوکا» اخراج شده‌اند. حتی مدافعان رژیم نیز به این مطلب اذعان داشته‌اند، برای نمونه رئیس خانه کارگر همدان چنین می‌گوید:

«برخی کارفرمایان با بهره‌گیری از ابهامات و با استناد به مواردی از بخشنامه برای فعالیتهای دائمی نیز کارگران را به طور موقت و با عقد قراردادهای ۶ ماهه به کار می‌گیرند و پس از

انقضای مدت قرارداد آنان را اخراج می‌کنند و گروه دیگری را به استخدام موقت در می‌آورند یا قرارداد را تجدید می‌کنند که دستشان برای اخراج باز بماند. برای نمونه، یک کارخانه تولیدی، صنعتی در همدان که در حال حاضر ۲۸۰ نیروی کار در اختیار دارد، تنها ۲۸ نفر را به استخدام در آورده است (همشهری، ۲۰ مهرماه ۱۳۷۶).

به سخن دیگر مدیران کارخانه به اعتصابگران می‌گویند: «یا به خواست‌های ما تسلیم شوید و یا اخراج می‌گردید و یا «در» کارخانه را خواهیم بست» (رجوع شود به جوایز می‌گویند: «کارخانه سودآور است اگر قابلیت اداره را ندارید «شما» بیرون بروید و «خودمان» تولید را اداره می‌کنیم» (رجوع شود به اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، «کارگر سوسیالیست»، شماره ۵۱).

بدیهی است که چنانچه وضعیت مساعدتر شود، مبارزات کارگری با ابعاد عمیق‌تر و گسترده‌تری ادامه خواهد یافت.

● وظیفه چپ کارگری در قبال جنبش کارگری چه باید باشد؟

■ ابتدا باید مفهوم خود از «چپ کارگری» را روشن بیان کنیم. قاعداً گرایش‌هایی خود را چنین لقب داده که در عمل از مبارزات کارگری دفاع می‌کنند. کسانی که به هر علت از این وظیفه ساده طفره روند شایسته چنین نامی نیستند. «چپ کارگری» یعنی نیروها و افرادی که خود را «کمونیست»، «سوسیالیست»، «مارکسیست» انقلابی پنداشته و یا به زعم خود به چنین برنامه‌ئی دسترسی پیدا کرده و جهت‌گیری کارگری دارند. چنین گرایشی چنانچه وظیفه دفاع از مبارزات کارگری را جدی تلقی نکند، حد اقل در کردار خود صداقت نداشته است. کسانی که ده‌ها اعلامیه و اطلاعیه در دفاع از یک نویسنده و شاعری که چند ماه در زندان بسر برده انتشار می‌دهند و حتی یک «کلام» در مقابل دستگیری و کشتار

کارگران و مبارزات مشخص پیشروی کارگری در ایران بر لب نمی‌آورند و در مقابل مقاومت کارگری سکوت اختیار می‌کنند، طبعاً «چپ کارگری» نیستند.

گرایش «چپ کارگری» دفاع از مبارزات کارگران را صرفاً به عنوان یک عمل «خیرخواهانه» همانند دفاع از یک نویسنده و روشنفکر نمی‌تواند تلقی کند (البته قابل ذکر است که ما هیچ اختلافی با فعالیت‌های خیرخواهانه و همچنین دفاع از حقوق دمکراتیک کلیه مردم ایران و قشرهای تحت ستم نداشته و همه این اقدامات را مثبت ارزیابی کرده و خود در این راه گام برداشته خواهیم برداشت). دفاع از مبارزات کارگری و به ویژه پیشروی کارگری در وضعیت کنونی یکی از روش‌های مؤثر و اساسی برای تدارک انقلاب آتی کارگری سوسیالیستی در ایران است.

دفاع از کارگران مبارز ایران که نقداً خود شکان مبارزه ضد سرمایه‌داری در دست گرفته و به مطالبات سیاسی و انتقالی نظیر «کنترل کارگری» دست یافته‌اند، ضروری است. زیرا که: اول، پیشروی کارگری در مبارزات ضد سرمایه روحیه مبارزه جویانه‌اش تقویت گشته و به گسترش و تعمیق مبارزات دامن می‌زند. از این طریق تناسب قوا را به نفع خود و ضرر هیئت حاکم تغییر می‌دهد. چنانچه پیشروی کارگری که در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه‌داری و در حال سازماندهی اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها قرار گرفته، بر این امر واقف باشد که نیروهای چپ کارگری ایرانی متحداً از آنها حمایت معنوی و مادی کرده، مطمئناً مبارزات آنها ابعاد نوینی به خود خواهد گرفت. وگرنه مبارزاتشان همانند دوره پیش محدود و پراکنده باقی خواهد ماند.

دوم، زمینه عینی برای وحدت مدافعان جنبش کارگری در راستای ساختن یک سازمان انقلابی در ایران فراهم می‌آید. زیرا تنها از طریق «عمل مشترک» حول مسائل خاص جنبش کارگری است که نیروها، جریان‌ها و افراد «متحدان» واقعی خود را پیدا خواهند کرد. ما در خارج از کشور سال‌هاست که شاهد

«وحدت»‌ها، «اتحاد»‌ها میان «چپ»‌ها، «کمونیست»‌ها و «کارگران» تبعیدی پیرامون «برنامه انقلابی»، «پلاتفرم رادیکال»، از طریق «نشست»‌ها و «سمینار»‌ها بوده‌ایم. بارها قول قرارهایی در مورد دفاع از کارگران و فعالیت‌های «نظری» شنیده‌ایم. اما، واقعیت اینست که کلیه این «پروژه»‌ها و «طرح»‌ها با شکست برخورد کرده‌اند. این «عملیات» بیشتر برای مشغولیات عده‌ئی که چشم‌انداز مشخص از جنبش کارگری را از دست داده و در سردرگمی سیاسی به سر می‌برند، طرح می‌گردد. این کارها برای التهاب وجدان‌های عذاب‌دیده عده معینی طراحی گشته، و هیچ ربطی به مسائل خاص ایران ندارند. «وحدت» واقعی چپ کارگری بایستی در مبارزات زنده کارگری و بر اساس برنامه‌ئی که از درون جنبش کارگری بیرون آمده است، صورت گیرد، وگرنه منجر به شکست می‌شود. «تنها» راه و «سرریز» این روش برای «اتحاد» میان نیروهای «چپ» و «کارگری» وحدت در دفاع از جنبش کارگری ایران است و بس! توافقات برنامه‌ئی، نظری و تئوریک همه در حین عمل مشترک و پس از شناخت اولیه نیروها از یکدیگر و اثبات جدیت‌شان در «گفتار» و «کردار» قابل تحقق است.

سوم، با برقراری روابط حسنه با غرب، رژیم بر خلاف سابق تحت تأثیر اذهان عمومی غربی قرار خواهد گرفت. دولت‌های غربی گرچه امیدی به تحولات فوری در درون رژیم ندارند، اما بیش از گذشته نظر مساعدی نسبت به رژیم یافته و معاملات پشت پرده دوره گذشته را علنی خواهند کرد.

این امر همبستگی بین‌المللی کارگران با مبارزات کارگری ایران را پر اهمیت‌تر از پیش می‌کند. زمانی که اعتصابگران کارخانه‌ها بدانند که صدها و هزارها تن از کارگران جهان از آنها حمایت کرده‌اند، مسلماً بر روحیه آنها تأثیر خواهد گذاشت.

برقراری ارتباط با اتحادیه‌های کارگری، نیروهای چپ انقلابی در سطح بین‌المللی و ایجاد زمینه مادی برای معرفی نمایندگان واقعی

● آیا زمینه برای ساختن «حزب پیشتاز انقلابی» در وضعیت فعلی آماده است؟

■ مسلماً چنین است! نه تنها زمینه آماده است که این امر به تأخیر نیز افتاده است. چنانچه حزب پیشتاز انقلابی سال‌ها پیش ایجاد شده بود، مطمئناً وضعیت «چپ کارگری» به اسفباری امروز نمی‌بود. چند دستگی، افتراق، انشقاق و همچنین «پروژه»‌ها و «طرح»‌های «اتحاد» بی‌سر و ته از میان نیروهای «چپ» بیرون نمی‌آمد. «حزب»‌ها و «سازمان»‌های خرده بورژوازی که بی‌شبهات به کلوب‌های «حرافی» نیستند، با نام «کمونیست» و «کارگر» قد علم نمی‌کردند. جنبش کارگری ایران نیز در وضعیت به مراتب بهتر و سازمان‌یافته‌تر به سر می‌برد. همه اینها ناشی از نبود یک حزب پیشتاز انقلابی مسلح به یک برنامه انقلابی است.

● آیا این «حزب» می‌تواند در خارج از کشور ساخته شود؟

■ به اعتقاد ما تدارک اولیه ساختن چنین حزبی را در هر کجای دنیا می‌توان آغاز کرد. اما، امر تشکیل آن لازم‌هش وجود تعداد تعیین‌کننده از «کارگروشنفکر»‌ها که در تدوین برنامه چنین حزبی شرکت فعال داشته و آن را در عمل آزمایش کرده باشند، دارد.

«کارگروشنفکر»‌هایی که در درون مبارزه زنده جنبش کارگری حضور و نفوذ داشته باشند. بدیهی است که این افراد عمدتاً در ایران هستند. آنهایی نیز که در خارج به سر می‌برند، چنانچه این رابطه ارگانیک و روزمره را با جنبش زنده کارگری نداشته باشند، دیگر در موقعیت ایفای چنین نقشی نیستند. بنابراین ساختن و اعلام موجودیت چنین حزبی تنها در ایران جلوه واقعی به خود می‌گیرد.

به اعتقاد ما کلیه «سازمان»‌ها، «حزب»‌ها و «گروه»‌ها که بدون داشتن این نفوذ و اعتبار دست به ساختن یک «تشکیلات» زده‌اند، با عرض معذرت همه اشتباه کرده‌اند. خدمتی که «رهبران» این حزب‌ها می‌توانند به جنبش

می‌شود، ما بر این اعتقادیم که آگاهی طبقاتی به بهترین نحوی می‌تواند «از درون» طبقه تکامل یابد. این آگاهی اما توسط «توده»‌ی کارگر به شکل یکپارچه شکل نمی‌گیرد، بلکه توسط «کارگروشنفکر» تکامل می‌یابد. منظور از «کارگروشنفکر»، کارگرانی هستند که به علل مختلف به «وقت آزاد» برای دسترسی به نظریات مارکسیستی دست یافته‌اند. تجلی «وحدت» این بخش از کارگران با «روشنفکرکارگر» (روشنفکرانی که پس از کسب نظریات تئوریک به ضرورت انقلاب کارگری رسیده و به جنبش کارگری آزمایش پس داده در عمل مورد پذیرش آن قرار گرفته‌اند)، در عالی‌ترین شکل آن در یک «حزب پیشتاز انقلابی» به نمایش گذاشته خواهد شد. این حزب، حزب «اقلیت»ی از جنبش کارگری است که خود و کل جنبش کارگری را برای تدارک تسخیر قدرت آماده می‌کند. ایجاد حزب «اکثریت» یا توده‌ی کارگران در وضعیت اختناق و نفوذ عمیق ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی در جامعه و وجود فعال جاسوسان و پلیس رژیم، غیر ممکن است و تا دوره اعتلای انقلابی - پس از کسب اعتماد و اعتبار کافی در جنبش کارگری - به وقوع نخواهد پذیرفت. اعضای این حزب «اقلیت»، متعهدترین، جدی‌ترین و منضبط‌ترین افراد جامعه‌اند.

در نتیجه، هر نوع نظریه‌ی مبنی بر قایل شدن تمایز تصنعی بین «کارگر» و «روشنفکر»، انحرافی است. یک روی سکه این انحراف، توسط نظریه «استالینیستی»، به منظور «رهبری» بر کارگران و یا جایگزین کردن «حزب» بر «طبقه» اختراع شد. روی دیگر سکه این انحراف، نظریه «آنارکو-سندیکالیستی» است که ماهیت تعیین‌کننده «حزب پیشتاز انقلابی» را نادیده گرفته و در صدد ایجاد تشکلهای توده‌ی «کارگری» (البته با عده‌ی «روشنفکر» در خدمت آن!) می‌باشد. این دو انحراف هر دو محکوم به شکست‌اند؛ و چنانچه تحقق یابند، انقلاب را به کجراه خواهند برد. وظیفه اصلی انقلابیون در مرحله کنونی، پرهیز از انحراف‌ها و ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» است.

کارگران ایران در محافل بین‌المللی کارگری (مانند سازمان بین‌المللی کار)، تناسب قوا به نفع کارگران در ایران را تغییر خواهد داد.

مبارزات تبلیغاتی در دفاع از جنبش کارگری ایران در ابعادی جدیدی طرح می‌گردد و بار اصلی این فعالیت‌ها بر دوش چپ کارگری در خارج از کشور خواهد بود.

● آیا این تنها وظیفه نیروهای انقلابی است؟

■ خیر! دفاع از مبارزات کارگران پیشرو تنها یک بخش از وظایف چپ انقلابی است. مسئله اصلی «سازماندهی» و «تدارک» انقلاب آتی است. و این امر بدون وجود یک «حزب پیشتاز انقلابی» مجهز به نظریات و تجارب مارکسیزم انقلابی عملی نیست.

کارگران پیشرو متشکل حتی در درون «تشکلهای مستقل» کارگری به خودی خود به «دانش سوسیالیستی» دست نمی‌یابند. آنها تنها متکی بر «مبارزه» و «مقاومت» صرف قادر به کسب پیروزی نهایی بر دولت سرمایه‌داری نخواهند شد.

باید اذعان داشت کارگران (حتی پیشروترین آنها) بدون کسب تجارب دو قرن از مبارزات کارگری و مسلح شدن به نظریات و تئوری‌های تکامل یافته در جنبش کارگری جهانی، آمادگی پذیرش عقاید و نظریات انحرافی را خواهند داشت، زیرا که ایدئولوژی غالب در جامعه ایدئولوژی هیئت حاکم است. تنها چکیده عقاید مارکسیزم انقلابی، کارگران را از نفوذ اعتقادات رفرمیستی و خرده بورژوازی به درون خود، مصون نگه خواهد داشت. رهبران «عملی» و یا «طبیعی» کارگران (پیشروی کارگری) در پیوند با حاملین تجارب نظری جنبش کارگری (پیشگام انقلابی) متشکل در درون «حزب پیشتاز انقلابی»، تنها «مجموعه»‌ای است، برای تدارک انقلاب کارگری و پاکیزه نگهداشتن جنبش کارگری از نفوذ عقاید رفرمیستی.

اما بر خلاف نظریه رایج مبنی بر اینکه «آگاهی طبقاتی از بیرون به درون طبقه وارد

کارگری کنند اینست که «متواضعانه» سازمان‌های تصنعی و انتزاعی خود را منحل اعلام کرده و از پایه همراه با پیشروی کارگری در ایران دست به ساختن حزب پیشتاز انقلابی بزنند. اما، چنین توقعی بی‌مورد است، زیرا که گروه‌های موجود به علت ماهیتشان چنین نخواهند کرد (البته باید متذکر شد که منظور ما از «انحلال» این گروه‌ها این نیست که اعضای آنها پراکنده شده و مانند برخی دست به بی‌بندباری سیاسی بزنند. منظور تأکید بر این نکته است که «حزب» زنده کارگری باید در زندگی روزمره کارگران و همراه با پیشرو آنان ساخته شود و نه در انزوا). چنانچه بدون این پیش‌تدارک‌ها «حزب» ساخته شود، واضح است که نام خود را نمی‌تواند حزب «کارگری» یا «کمونیستی» به مفهوم دقیق کلمه بگذارد؛ و اگر چنین کرد، یک عمل غیرمسئولانه و غیرجدی انجام پذیرفته است.

● بدین ترتیب فعالان جنبش کارگری و یا اس.ا.ا. نباید هیچ امیدی به سازمان‌های سستی داشته باشد؟

■ به اعتقاد ما، گروه‌های سستی از اعتبار لازم در میان فعالان مستقل جنبش کارگری برخوردار نیستند. تجربه انقلاب اخیر و دخالت آنها در جنبش کارگری از یاد پیشروان کارگری نرفته است. تا زمانی که گروه‌های سستی به طور ریشه‌ئی به عقاید و برنامه‌های و روش کار گذشته خود نقد و برخورد نکنند و در عمل همراه با پیشروی کارگری گام برندارند، چنین اعتباری کسب نخواهند کرد.

متأسفانه تجربه چند سال فعالیت مشترک عملی و تبادل نظر با این جریان‌ها به ما نشان داده است که اغلب سازمان‌های «چپ» حتی نقدی به تحلیل‌های اشتباه گذشته نکرده‌اند، چه رسد تغییر اساسی در روش و عملکرد خود.

البته این به این مفهوم نیست که فعالان جنبش کارگری بایستی از «همه» فعالان طیف چپ قطع امید کنند. به اعتقاد ما هنوز در درون این طیف (البته نه الزاماً رهبران این سازمان‌ها)

فعالانی هستند که قابلیت بُرش از مواضع و روش‌های اشتباه گذشته سازمان‌هایشان را دارند. اضافه بر این، برخی از هسته‌ها و محافل چپ نقداً چنین کرده و حساب خود را با گذشته‌شان تسویه کرده و راهشان را از سازمان‌های سنتی جدا کرده‌اند. در این محافل هنوز پتانسیال انقلابی وجود دارد.

اس.ا.ا. نیز ضمن کار مستقل خود، همواره کوشش کرده با این افراد و نیروهایی که با مسئولیت و جدیت به امر دفاع از جنبش کارگری مبادرت می‌ورزند وارد کار مشترک عملی بر اساس «اتحاد عمل» گردد.

● چرا اس.ا.ا. پس از چند سال فعالیت مشترک از «اتحاد چپ کارگری» کناره گرفت؟

■ ما در حدود چهار سال در «اتحاد چپ کارگری» شرکت فعال داشتیم. و ضمن طرح نقدها و ایرادها، به طور سیستماتیک به فعالیت ادامه دادیم. اما به اعتقاد ما این «اتحاد» دو ایراد غیر قابل علاج اساسی داشت که ما را وادار به کناره‌گیری از آن کرد:

اول، برای نیروهای شرکت کننده هیچگاه ملت شرکت در آن تجمع روشن نبوده است. اغلب افراد این «ساختار» را به عنوان پلاتفرمی برای ایجاد یک «تشکیلات نوین» سیاسی از طیف «چپ» قلمداد کردند. این بیش کاملاً اشتباه بوده (و هست). به اعتقاد ما کسانی که خواهان ساختن «گروه» و «حزب» کارگری و یا وحدت تشکیلاتی هستند، باید حداقل به غیر از ارائه «برنامه انقلابی» و یا «پلاتفرم رادیکال»، در ارتباط با برنامه‌شان «عمل» متشکلی از خود نشان داده باشند. روش «همه باهم» پیرامون یک «برنامه حداقل» از ابتدا محکوم به شکست است. این قبیل روش‌های «زود ثروتمند شدن»، «همه» را گمراه کرده و هیچ وحدتی ایجاد نمی‌کند (چنانکه در عمل چنین شد). این عده قبل از هرچیز از طریق یک نشریه مرتب بایستی ارتباط با پیشروی جنبش کارگری در ایران را حداقل برقرار کرده باشند و نظریات

خود را در عمل به آزمایش گذاشته باشند. این تجمع تنها می‌توانست یک «اتحاد عمل ویژه» از نیروهای چپ باشد و بس! جمع‌بندی نشست پنجم «اتحاد» نیز بالاچار این ایده منطقی را پذیرفت. تجربه نشان داد که «وحدت» بر سر یک «پلاتفرم» (۳ یا ۶ ماده‌ای)، بدون کسب تجربه نظری و پراتیک مشترک طی دوره‌ئی از فعالیت مشترک، غیر ممکن است.

دوم، به غیر از تعداد خیلی، اکثر شرکت‌کنندگان در واقع «اهل» کار نبودند. برخی از اینها در واقع به دنبال «پاتوق»ی برای تجمع و «گپ» زدن و تعیین تکلیف برای سایرین دور هم جمع شده بودند، و نه انجام یک فعالیت جدی عملی و نظری. برای نمونه در بحبوحه اخراج ده‌ها تن از پناهجویان در ترکیه هیچ اقدام جدی و متشکلی از این مجموعه دیده نشد. تنها افراد و عناصری آنهم به ابتکار خود فعالیت مشخص دفاعی انجام دادند، زیرا که «همه» مشغول بحث و تبادل نظر بودند! این بحث‌های ۵ سال به درازا کشیده و هنوز قول قرار «کار جدی» و «انتشار بولتن نظری» ارائه داده می‌شود. هنوز نیز پس از سپری شدن ماه‌ها مبارزات پیگیر کارگری در ایران و زمینه‌های ایجاد «تشکل‌های مستقل کارگری»، به غیر از انتشار چند «اطلاعیه» و چند «گردد هم‌آیی» ناروشن، از عمل مشخص خبری نیست!

با توجه به وضعیت کنونی ایران و حرکت‌های نوین کارگران، ما بر این اعتقادیم که «چپ کارگری» بایستی وارد یک اتحاد عمل «درازمدت» و «دائمی» مشخص، در دفاع از جنبش کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری به طور عموم و «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به طور اخص شود (در ضمن کسانی که هنوز در حال «تحقیقات» در مورد صحت و سقم این اتحادیه هستند، بهتر است هرچه زودتر نتیجه تحقیقات خود را اعلام کنند).

ما خواهان کار جدی در اتحاد عمل درازمدت با سایر گروه‌ها، افراد چپ (چه متشکل در یک نهاد و سازمان و چه به طور انفرادی) صرفنظر از اختلاف نظرماتمان، بر اساس دفاع از جنبش کارگری ایران، هستیم. ما

کار دفاع از جنبش کارگری را به نقد در درون جنبش کارگری بین‌المللی آغاز کرده‌ایم و حاضر به همکاری و هماهنگی فعالیت‌های دفاعی با افراد و گروه‌های علاقمند هستیم.

● توضیح دهید که تفاوت «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی» با گروه‌های سنتی در چیست؟

■ تفاوت ما با سایرین سه گانه است:

اول، ا.س.ا.ا. با روش خاصی کار خود را آغاز کرده است. ا.س.ا.ا. نه «حزب» است و نه «گروه» و نه ادعای تشکیل چنین تشکیلاتی در خارج از کشور را دارد. اما در عین حال، فعالان آن اعتقاد به دست روی دست گذاشتن ندارند. فعالان آن در حین ساختن خود برای مداخله مشخص‌تر در میان کارگران پیشروی در ایران خواهان برقراری ارتباط، عمل مشترک و نهایتاً ایجاد نطفه اولیه یک گروه انقلابی در راستای تشکیل «حزب پیش‌تاز انقلابی» هستند، زیرا که ساختن چنین حزبی نیاز به «تدارک» دارد. این زمینه‌سازی صرفاً با «آرزوهای شیرین» و مشغول کردن خود با «کار تئوریک» و یا «عملگرایی» صرف و یا اعلام یک «حزب» تحقق نمی‌پذیرد. ما اعتقاد نداریم که چنین «حزب» و یا «سازمان»ی در خارج از ایران به نقد شکل گرفته است. گروه‌های سنتی موجود هرگز جایگزین «حزب پیش‌تاز انقلابی» نیستند و نخواهند شد. چنین حزبی بایستی بر اساس برنامه تدوین شده از «پائین»، در درون جنبش کارگری، تحقق یابد و نه از «بالا» توسط «محققان» یا «نظریه‌پردازان» چپ.

تدارک ساختن نطفه‌های اولیه یک گروه انقلابی باید واقعی و منطبق با مبارزات زنده جنبش کارگری باشد. همانطور که آموختن لِم شناگری در خشکی و بدون تن به آب زدن غیر عملی است، ساختن یک حزب پیش‌تاز نیز بدون تلفیق و ادغام با مبارزات پیشروی کارگری، تخیلی است.

ما در حال تدارک خود برای مبارزه واقعی هستیم و برای این کار به ابزاری نیاز داریم که

خود و پیشروی کارگری را برای انقلاب آتی آماده کنیم. ا.س.ا.ا. چنین ابزاری است و بر خلاف سایر گروه‌های خارج از کشور با هدف «سربازگیری» و رشد بادکنکی پا به عرصه حیات سیاسی نگذاشته است. همکاران و طرفداران ا.س.ا.ا. برای «فعالیت» جدی و کار مشترک و تکامل تئوریهای منطبق با نیازهای پیشروی کارگری به آن روی می‌آورند. و افرادی که مخالف چنین روش از کار هستند طبعاً دفع می‌گردند (حتی کسانی که اشتراک نظر با آنها وجود دارد). ما خواهان برقراری ارتباط با فعال‌ترین، متعهدترین و جدی‌ترین عناصر چپ انقلابی هستیم. ما خواهان داشتن «هوادار» و «سیاهی لشکر» آنها در خارج از کشور نیستیم. از اینرو، شاید امروز تعداد فعالان ا.س.ا.ا. در قیاس با سایر «گروه»ها ناچیز باشد، اما باکی نیست! جدیت و پیگیری اعضای ما حول نشریه «کارگر سوسیالیست» و فعالیت عملی و سیستماتیک آنها در دوره گذشته، اعتبار این جریان را در میان کارگران پیشرو در ایران و افراد جدی خارج از کشور افزایش داده است. همچنین، فعالیت افراد و نیروهای جدی و متعهد و منضبط کارگری سوسیالیستی در درون ا.س.ا.ا. به معنای پذیرش کلیه جزئیات نظریات آن نیست. ما بر مبنی رعایت اصل «حق گرایش» خود را متشکل کرده، و از گرایش‌های مختلف نظری متشکل شده‌ایم. نظریات در ا.س.ا.ا. به شکل دمکراتیک بحث و سپس در نشریات برای اطلاع کل جنبش کارگری منعکس می‌گردد. ما از داشتن اختلافات نظر ترس و واهمه‌ای نداریم، برعکس آنها را ضامن «سلامت» یک تشکیلات سیاسی می‌دانیم.

دوم، ما با سایر گروه‌ها اختلاف‌های برنامه‌ئی نیز داریم. انتقادات و وجوه تمایز و توافق خود با سایرین در مورد نکات برنامه‌ئی را به طور سیستماتیک در نشریات خود درج کرده‌ایم (عمدتاً بحث پیرامون حزب پیش‌تاز انقلابی، انقلاب کارگری - سوسیالیستی، برنامه انقلابی-انتقالی و مفهوم سوسیالیزم) و برای پیشبرد بحث حتی نظریات مخالفان خود را نیز انتشار داده‌ایم. زیرا که ما خواهان برقراری

ارتباط سالم و پایه‌ئی بر اساس تبادل نظر متقابل در راستای نزدیکی سیاسی با گروه‌هایی که در عمل از «اپورتونیزم» و «سکتریزم» بُرش کرده‌اند، هستیم. به اعتقاد ما اختلاف نظرها در محیط مساعد با جریان‌های سالم و جدی، قابل بحث و نهایتاً حل و فصل هستند.

سوم، ما بر این باوریم که ساختن حزب پیش‌تاز انقلابی در ایران با احیاء یک بین‌الملل انقلابی در سطح جهانی پیوند خورده است. بین‌الملل انقلابی متکی بر دستاوردهای مثبت بین‌الملل اول، دوم و به ویژه تجارب چهار کنگره اول بین‌الملل سوم (کمیترون) و همچنین بین‌الملل چهارم (در درون جنبش تروتسکیستی نیز انحراف‌های بسیاری وجود داشته و دارد و ما وجه تمایز خود را با این گرایش‌ها را نیز ارائه داده‌ایم و خواهیم داد).

سایر گروه‌هایی که ادعای «انترناسیونالیستی» دارند، هیچ یک اعتقاد به ساختن بین‌الملل انقلابی ندارند. این گرایش‌ها یا در گذشته کورکورانه به «زائده» سیاست‌های خارجی شوروی، چین و آلبانی تبدیل شده و یا امروزه صرفاً کلمه «انترناسیونال» را به عنوان یک عمل تبلیغاتی با خود به یدک می‌کشند.

با چنین چشم‌اندازی، در حین یافتن متحدان خود در درون جنبش کارگری ایران در راستای ایجاد یک حزب پیش‌تاز انقلابی، تدارک ساختن یک بین‌المللی انقلابی جهانی را نیز همراه با متحدان بین‌المللی خود تدارک می‌بینیم. زیرا که رهایی نهایی طبقه کارگر در گروی سرنگونی کل نظام امپریالیستی در سطح جهانی است.

این روشی و برنامه‌ئی است که ما در پیش گرفته‌ایم. در روند کارمان و در عمل، متحدان خود را یافته و خواهیم یافت و همراه با آنها تدارک انقلاب آتی را خواهیم دید. همچنین از کلیه افراد و نیروهایی که در «گفتار» و «کردار» متعهد به برنامه انقلابی‌اند، و در راستای پیوند با پیشروی کارگری گام‌های عملی برداشته و برمی‌دارند دعوت به همکاری مشترک می‌کنیم.

● متشکر

یادداشت‌هایی در باره «انترناسیونالیزم»

م. رازی

کنگره دوم جهانی بین‌الملل

در بهار ۱۹۴۶، به محض تثبیت مناسبات بین‌المللی، دبیرخانه بین‌الملل در آمریکا و اروپا متفقاً یک کنفرانس بین‌المللی سازمان دادند. این کنفرانس مقدمات تشکیل کنگره دوم جهانی در سال ۱۹۴۸ را تدارک دید. در این کنفرانس نیز یکی از بحث‌های اصلی بر محور دفاع یا عدم دفاع از شوروی دور می‌زد. مشی نوینی بر اساس موقعیت جدید جهانی تدوین گشت و بیشتر بخشهای بین‌الملل از گروه‌های کوچک تبلیغاتی به حزب‌های وابسته به مبارزات توده‌ای مبدل گشتند.

کنگره دوم جهانی در مه ۱۹۴۸، نمایندگان ۲۲ سازمان از ۱۹ کشور مختلف را به دور هم گرد آورد. در کنگره اسناد مختلفی مبنی بر وضعیت سیاسی جهانی ۳ سال پس از جنگ دوم جهانی و موقعیت جنبش کارگری مورد بررسی قرار گرفت. اما، مهمترین بحث پیرامون سندی تحت عنوان «اتحاد جماهیر شوروی و استالینیزم» نوشته ارنست مندل، صورت گرفت. جهت‌گیری اشغال‌گرایانه شوروی، پس از پیروزی بر فاشیسم، علیه چند کشور اروپایی، مجدداً بحث پیرامون دفاع یا عدم دفاع از شوروی را باز کرد. سند مندل بر موضع‌گیری تروتسکی مبنی بر ارزیابی شوروی به مثابه یک دولت کارگری منحنط تأکید کرد. اما در عین حال انحطاط مضاعف استالینیزم و نقش بورکراسی را نیز تأکید کرده و به ضرورت براندازی بورکراسی توسط طبقه کارگر اشاره کرد. در پایان سند به این نتیجه رسید که ساختار بورژوایی دولت در کشورهای اشغال شده (اروپایی شرقی) دست نخورده باقی مانده است. همچنین در سند مذکور به ماهیت رفرمیستی حزب‌های کمونیست وابسته به شوروی اشاره شده بود. در این سند پاسخ‌هایی نیز در رد سایر نظریات رایج در مورد ماهیت طبقاتی دولت شوروی مبنی بر «سرمایه‌داری دولتی» و یا «کلکتیویزم بورکراتیک» داده شد. کنگره دوم، بحث‌ها پیرامون ماهیت طبقاتی دولت شوروی در بین‌الملل چهارم را خاتمه داد. اما از آن پس مباحثات نوینی در مورد تعریف شوروی به مثابه «دولت کارگری منحنط» صورت پذیرفت که منجر به انشعابات نیز گشت.

■ ادامه دارد

این یادداشت‌ها به منظور بحث و تبادل نظر با سایر نیروهای انقلابی (ایرانی و غیر ایرانی) در راستای تدارک احیا یک سازمان بین‌المللی انقلابی نگاشته شده‌اند.

در بخش‌های پیشین به قسمتهایی از ۲۱ شرط عضویت «کمینترن» و همچنین مسایل بین‌الملل اول و دوم، سوم و چهارم اشاره شد. در این بخش به ادامه تاریخچه بین‌الملل چهارم پرداخته می‌شود.

امر بر توده‌ها غلبه یافته بود، و از جانب دیگر در مقابل ترور بورژوازی، از خود دفاع کرد. تحت فشار شرایط حاصل از شکست امپریالیزم فرانسه درون کشور فرانسه و در جاهای دیگر، شاهد انحطاط خاصی در سلوک انترناسیونالیستی بعضی از بخش‌ها و پیش از همه در بخش فرانسه بوده‌ایم که غالباً از طریق سیاست روزمره خود منعکس‌کننده تأثیرات ناسیونالیستی توده‌های خرد بورژوا، که از شکست اربابان امپریالیست خود شدیداً ناراحت گشته‌اند، در درون این سازمان بود. موضع بخش فرانسه در مورد مسئله ملی یعنی نظریه‌های منتشره از جانب دبیرخانه بین‌الملل چهارم در اروپا که در این زمان منحصرأ بدست رفقای فرانسوی اداره می‌شد، مظهر یک انحراف سوسیالی-پاتریوتیک است که می‌باید یکباره برای همیشه بصورت علنی محکوم و رد گردد، زیرا این موضع با برنامه و ایدئولوژی، کلی بین‌الملل چهارم مغایرت دارد...

بین‌الملل چهارم باید همچنین با حداکثر نیروی خود انحراف فرقه‌گرایانه «چپ» را آنگونه که فی‌المثل از طریق مشی سیاسی CCI در فرانسه نمود یافته است، محکوم نماید. این گرایش دوم در مورد مسئله ملی به بهانه حفظ اصول و مبانی مارکسیزم-لنینیزم سرسختانه از تمایز میان ناسیونالیزم بورژوایی و جنبش مقاومت توده‌ای خوداری کرد. در نتیجه، دبیرخانه بین‌الملل چهارم با انحراف‌های موجود مقابله کرد و مشی صحیح انقلابی را ارائه داد.

در بخش آلمان نیز نظریات انحرافی‌ای در مورد فاشیسم ارائه داده شد. سندی تحت عنوان «سه تز» (۱۹۴۱) نوشته شد که در آن فاشیسم را یک دوره نوین تاریخی ارزیابی کرده و ظهور آن را مترادف با یک عقب‌گرد به دوره جنگ‌های آزادیبخش ملی و انقلابات دمکراتیک از نوع انقلاب سال ۱۸۴۸ تنزل داده بود. رهبری بین‌الملل با این انحراف نیز برخورد کرد.

تجربه بین‌الملل چهارم

بازتاب جنگ دوم جهانی در سیاست‌های بین‌الملل چهارم

اشغال اروپا توسط ارتش هیتلر تأثیر بسیار مخربی در درون جنبش کارگری و به ویژه سازمان بین‌المللی جوانی مانند بین‌الملل چهارم گذاشت. روابط تشکیلاتی ما بین بخش‌های مختلف از هم گسست و برای مدتی بین‌الملل چهارم به مثابه یک سازمان جهانی عمل نکرد. اما با وصف این، اکثر بخشهای بین‌المللی به حیات خود ادامه داده و مواضعشان کم و بیش یکسان و بر اساس مواضع بین‌الملل چهارم باقی ماندند.

در این وضعیت رهبری بین‌الملل خود را به آمریکا منتقل کرد تا در محیطی به دور از اختناق و جنگ به فعالیت‌های خود ادامه دهد. اشغال فرانسه توسط هیتلر منجر به یک ارزیابی نوین از سوی بین‌الملل چهارم گشت. «بیانیه» بین‌الملل در نوامبر ۱۹۴۰ نگاشته شد که در آن از ناتوانی «ناتزیسم» در وحدت بخشی به اروپا و مقاومت توده‌های مردم اروپا در مقابل فاشیسم، سخن به میان آورده شده بود: «هیتلر اروپا را به یک اردوگاه عظیم ملت‌ها تبدیل کرده است... اما تاریخ تضمین کرده که هرگز ستم ملی بدون مبارزه ملی صورت نمی‌پذیرد.

اما، اشغال فرانسه توسط هیتلر، اعتقادات ناسیونالیستی را در میان توده‌های مردم افزایش داد. در نتیجه انحراف‌هایی در بخش‌های بین‌الملل در فرانسه به وجود آورد. دو گروه تروتسکیستی POI و CCI (طرفدار بین‌الملل چهارم) هر یک به انحراف‌های دچار شدند. اولی مواضع انترناسیونالیستی را به مواضع «ناسیونالیستی» (سوسیال-پاتریوتیزم) تقلیل داده و دومی مقاومت توده‌ها را نیز تحت لوای مبارزه با ناسیونالیزم مردود اعلام می‌کرد. در باره وضعیت آن دوره و مواضع انحرافی این دو گروه رهبری بین‌الملل چهارم در سندی تحت عنوان «برنهادهائی در باره موقعیت جنبش کارگری و چشم‌اندازهای رشد بین‌الملل چهارم» چنین نگاشت:

«جنبش بین‌الملل چهارم در جریان جنگ حاضر بیش از هر زمان دیگر دشوارترین و تعیین‌کننده‌ترین آزمایش‌ها را از سر و گذارنده است. بر پایه اصول انترناسیونالیستی می‌بایست از یک جانب در برابر خطر سرائیت بیماری همه جاگیر ناسیونالیزم و میهن‌پرستی که در ابتدای

مکتب فرانکفورت و یورگن هابرماس نگرش عقلی سازی و رهایی

حمید حمید

بخش دوم

III.2 (ادامه از شماره پیش)

می‌کردند. (۲۶).

در معرض نفوذ محیط پیرامونی می‌داند و معتقد است که سیستم دارای رابطی مرادوی فعال با محیط است. سرانجام اینکه نظریه‌ی سیرتیک برداشتی دیگر از مفهوم ارائه کرد که همان مورد تأیید لومان قرار گرفت. در این برداشت رابطی میان سیستم و محیط آن، بر حسب تفاوت در میزان پیچیدگی ادراک می‌شود، پیچیدگی محیط همواره بیشتر از پیچیدگی سیستمی است که در درون آن قرار دارد. سیستم می‌باید پیچیدگی خود را با پیچیدگی محیط هماهنگ و موزون سازد تا بتواند به انواع گوناگون داده‌های وارده از محیط واکنش نشان دهد. (۲۸)

لومان از سیستم اعمال و تجارب تمامیت معینی از اجزاء از هم جدا را در نظر دارد که در حقیقت مفهوم را که نگرش عمومی سیستمی متوجه آن است و ضمن آن به سیستم به مثابه کل از لحاظ ساختاری و سلسله مراتبی سازمان یافته می‌نگرد تحریف می‌کند. در اندیشه‌ی لومان «سیستم» تمامیتی تلقی می‌شود که در آن مسئله‌ی عناصر ساختاری و تبعیت و هماهنگی آنها مطمح نظر قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، حرکت این ساختارها بنحو لازم تبیین نمی‌شود. از لحاظ لومان اصطلاح سیستم تنها از آن نظر ضروری است که هدف جامعه‌ی سرمایه‌داری، یعنی ثبات و دوام وضع موجود را با ابتناء بر مفروضات سیرتیک که بنحوی انتزاعی دوام سیستم را به مثابه عمده‌ای که کارکرد هر جزئی باید از آن تبعیت کند تثبیت می‌کند. استدلال لومان این است که سیستم‌های اجتماعی پیچیدگی محیط پیرامونی خود را از طریق توسل به مقوله‌ی «معنی» کاهش می‌دهند. بنابراین حدود یک سیستم اجتماعی بصورت جسمانی و مادی معین نمی‌شود بلکه مرز میان حوزه‌ی «معنی» و حوزه‌ی «بی‌معنایی» مشخص‌کننده‌ی آن حدود است. هولا ب. بدرستی توضیح می‌دهد که «تاکید بر معنی، مسئله‌ی حدود و مرزها را حل نمی‌کند. برخلاف مرزهای عینی و جسمانی یک سیستم زیستی که هم از حیث مادی و هم از حیث زمانی مشخص‌اند، حدود معنی، یعنی تفکیک آنچه با معنی است از آنچه بی‌معناست بعنوان مرز سیستم اجتماعی قابل تعیین و تشخیص نیست». (۲۹) سیستم اجتماعی لومان در اعمال افراد «معانی» معینی که نهادهای اجتماعی به افراد می‌بخشند و فعالیت هر شخصی را هدایت

لومان در تبیین نظریه‌اش از پیچیدگی بستگی‌های اجتماعی در جامعه‌ی از لحاظ فنی بسیار پیشرفته‌ای آغاز می‌کند که از اطلاعات نا محدودی برخوردار است. بنظر لومان نهادی شدن هدف، مسئله‌ی عقلانیت عمل اجتماعی را بطریقی جدید مطرح می‌کند. در شرایط یک جهان فوق‌العاده پیچیده بیابور او عقلانیت نمی‌تواند بعنوان افشا و آشکار سازی آگاه یا رعایت یک «معنی» معین مورد توجه قرار گیرد. (۲۷) این امر بیش از هر چیز تحول پیچیدگی است. بنابراین بنا بر قول او درک عقلانیت تنها بر اساس «نگرش سیستمی» که محیط را به مثابه امری مسلم متضمن است امکانپذیر است. لومان ضمن تأکید بر این نکته که نه تنها روشهای وجود شناختی و نه متافیزیکی هیچیک نمی‌توانند در رسیدگی به «عقلانیت هدف» موثر باشند، روش کارکردی خود را که ضمن آن مسئله‌ی کارکرد را جانشین اصل هدف سازی در سیستم اجتماعی می‌سازد مقابل قرار می‌دهد. او چنین کارکردی را بعنوان تحول پیچیدگی بیش از حد و سرشت کارکرد تقابلی محیط و بعنوان وجهی از ساده سازی تعریف می‌کند. بنابر رای او درک کارکردی هدف و یکی‌گیری امر عقلی و کارکردی، می‌تواند بر عدم کفایت و ضعفهای تمامی مفاهیم مربوط به عقلانیت غلبه کند. به این اعتبار او وابستگی عقلانیت سیستم بر ساخت «معانی» ای را که بواسطه‌ی آنها سیستم توضیح می‌شود امری مسلم می‌گیرد. دریافت لومان از طریق عقلی سازی جامعه، در تفسیر او از مفهوم جامعه بعنوان یک سیستم قرار دارد. مفهوم سیستم در نظریه‌ی لومان را چنانکه خود او می‌گوید می‌توان با مقابله‌ی آن با برداشتهای پیشین از آن مفهوم دریافت. قدیمی ترین برداشت از سیستم بعنوان رابطی اجزاء با کل، به نظم و ترتیب صرفا داخلی و ابزاری آن بدون توجه به محیط یا جهان خارجی نظر دارد. نظریات مربوط به تعادل سیستمها متضمن مفهومی از محیط پیرامونی هستند، اما آنها صرفا بعنوان عامل مخلی نسبت به هماهنگی و نظم درونی سیستم تصور می‌کنند. محیط پیرامونی بنابه رای قائلین به آن نظریات، بعنوان عامل موثری در تکوین سیستم تلقی نمی‌شود. برداشت منومی نیز از سیستم وجود دارد که آنها

درست در بزنگاه این مجادله که عمدتا بر نقد رویکرد میزنگذارانه‌ی هابرماس از یکسو و رویکرد تجربی آلبرت مبینی بود، نیکلاس لومان به جدلی دیگر با هابرماس برخاست و در این راستا مسئله‌ی عقلی سازی جامعه را به وجهی دیگر طرح بحث ساخت.

لومان ضمن اعتقاد به این امر که عدم توافق بین هر دو نگرش هابرماس و آلبرت و تأکید بر بسی ثمری آنها که در عین حال موید تمایزناپذیری بین آنچه «هست» و آنچه «باید» باشد نیز هست، رویکرد دیگری را در جهت حل مسئله با کمک تحلیل آماری یا کارکردی بر شالوده‌ی نگرش عمومی سیستمها ارائه کرد. در واقع هابرماس که خود به اهمیت نظریه‌ی لومان و همچنین به معرضه‌ی آشکار و پنهان او با مواضع فکری خود پی برده بود، علاقمند بود تا سر گفتگو را با او باز کند. به همین دلیل بانی سمینار مشترکی در دانشگاه فرانکفورت شد که ضمن آن هر یک نظرات خود را در باره‌ی نظریه‌ی اجتماعی و مقوله‌ی «معنی» تشریح کردند. گفتنی است که لومان نویسنده‌ای پرکار و نظریه پرداز برجسته‌ای بود و مکتبی را در آلمان نمایندگی می‌کرد که به نظریه‌ی عمومی سیستمها شهرت داشت. لومان در آثار مربوط به دهه‌ی ۱۹۶۰ خود آشکارا مدعی بود که نظریه‌ی خود را به عنوان جانشینی برای دعاوی نظری منسوخ و نا استوار مکتب فرانکفورت عرضه کرده است. کتاب او تحت عنوان «روشنگری جامعه‌شناسانه: مقالاتی در باب نظریه‌ی سیستمهای اجتماعی» (۱۹۷۰) بواسطه‌ی حملات تندش علیه مواضع جامعه‌شناسانه‌ی «نگرش انتقادی» مکتب فرانکفورت از جانب «چپ نو» بعنوان ضد روشنگری مورد ریشخند قرار گرفت. نظر و رویکرد تحقیرآمیز لومان، برای نظریه پردازان دیالکتیکی که در سال ۱۹۶۴ لومان از آنها بعنوان «سوداگران فلسفه» یاد کرد، همانند دیدگاه نفرت آمیزش نسبت به کسانی بود که در مباحثات خود علیه اثباتگرایی و روشهای آن از «تعهد» و درگیری سیاسی-اجتماعی حمایت

پیام

به شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران

رفقا

پایه گذاری «شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران» را به شما تبریک گفته و بدینوسیله حمایت خود را از تشکیل آن اعلام می‌کنیم.

همانطور که اطلاع دارید، اول ماه مه امسال، مصادف است با آغاز حرکت‌های نوینی در درون جنبش کارگری ایران. تناقض‌ها و تضادهای درونی هیئت حاکم نه تنها پایه رژیم را سُست کرده که ابعاد جدیدی به مبارزات کارگران داده است.

کارگران بر خلاف روشنفکران و «نظریه پردازان»، در زندگی روزمره، تضادها و تناقض‌های جامعه را لمس کرده و راه‌حل‌هایی برای مقابله با آن پیدا می‌کنند. به سخن دیگر «زندگی» آنها با «سیاست» ادغام شده و «مبارزه» آنها به بخشی از «زندگی» آنها مبدل گشته است. تاریخ مبارزات طبقه کارگر علیه دولت‌های سرمایه‌داری به ویژه طی ۱۸۰ سال گذشته، تاریخ مبارزات سیاسی و صنفی کارگران علیه نظام‌های موجود سرمایه‌داری، بوده است. کارگران برای ادامه حیات و زندگی و رهایی خود از شر ظلم و ستم، همواره خود را «مستقل» از عاملان آن نظام متشکل کرده و برای مطالبات خود دست به مبارزه زده و می‌زنند.

نقش انقلابیون نیز حمایت از شکل‌های کارگران است. از اینرو اقدام شما با تحولات اخیر ایران همسویی داشته و قابل تقدیر است. ما نیز به سهم خود، در بریتانیا کمیته‌ای در همبستگی با شکل‌های مستقل کارگری ایران تشکیل داده و به طور اخص طی ماه گذشته فعالیت‌هایی در دفاع از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» آغاز کرده‌ایم.

امیدواریم که در آیه بتوانیم فعالیت‌های خود را با شما رفقا در دفاع از جنبش کارگری و شکل‌های مستقل کارگری هماهنگ و همسو کنیم.

با امید به پیروزی کارگران بر نظام سرمایه‌داری در ایران و سطح جهانی.

- سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری ایران!
- زنده باد انقلاب کارگری-سوسیالیستی!
- پیش بسوی ایجاد «حزب پیش‌تاز انقلابی»!
- برقرار باد شکل‌های مستقل کارگری!

هیئت مسئولان

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۷

مجادله پرداخت و در این باره نوشت: «در پس تلاش برای تخفیف درجه‌ی پیچیدگی به مثابه عالی‌ترین نقطه‌ی ارتباط کارکردگرایی اجتماعی-علمی، حکم پنهان همناوی رابطه با اعمال سلطه قرار دارد. لومان بنحو فریبکارانه‌ای غیر عقلگرایی «نگرش حیات» را ضمن پیوند دادن نگرش سیستم‌ها با دستور ساختن حفظ آنچه موجود است احیاء می‌کند.» (۳۱) بنظر هابرماس، لومان بدین‌نظریه، تنها نظریه‌ی عمومی ایده‌آلیسم ذهنی را به زبان سیرتیک بیان می‌کند و مسئله‌ی «چه؟» را جانشین «چگونه؟» می‌سازد. هابرماس بدستی نگران این نکته بود که تکنولوژی اجتماعی به ایجاد سیستمی بیانجامد که بنحوی مفروط ثابت باشد و امکان هر نوع تغییری را که برای جهان ضروری است منتفی سازد. از این واقعیت نباید گذشت که هابرماس در این نگرانی کاربرد مفاهیم سیستمی توسط لومان موجد این توهم شود که نظریه‌ی لومان علمی است، صادق و ذی‌حق بود. در حقیقت نیز در اندیشه‌ی لومان بروشنی می‌توان جانبداری او از فلسفه‌ی معینی را که بر تمام آراء او سایه افکنده است دید. این واقعیت بیش از هر جا در بهره‌گیری او از مفهوم تضاد متجلی است. لومان متأثر از نظریه‌ی «بازی»ها (Game Theory) ضمن تفسیر مفهوم تضاد به مثابه «احتمال برابر» امکانات و قرار دادن آن در شالوده‌ی قواعد آماری کوشید تا نامتین من‌عندی و تضاد بی‌بودن امکانات انواع متفاوت سازمان حیات اجتماعی را باز یابی کند. (۳۲)

یادداشتها:

۲۶- برای تفصیل این مجادلات دیده شود: هولاب، مرجع شماره ۹ فصل پنجم.

۲۷- N. Lohmann; Zweckbegriff und Systemrationalität, Tübingen 1966, S.6.

۲۸- هولاب، مرجع شماره ۹، فصل پنجم، ص ۱۵۲. برای بحثی تفصیلی در باب نگرش سیستمی در جامعه‌شناسی دیده شود: حمید حمید؛ «مختصات جامعه‌شناسی سیستمی» در ماهنامه چیست، شماره ۵ و ۶، بهمن ۱۳۶۷، چاپ تهران.

۲۹- هولاب، ص ۱۵۳.

۳۰- J. Habermas, N. Lohmann; Theorie der Gesellschaft oder Sozialtechnologie: Was leistet die Systemforschung?

S. 29/32.

۳۱- هابرماس، مرجع ۶ ص ۱۷۰.

۳۲- مرجع شماره ۳۰، ص ۱۷۰.

می‌کند تحقق می‌یابد. در این بستگی فرد به موجودی منفی و غیر فعال تبدیل می‌شود و بدین ترتیب مسئله‌ی انگیزه‌ها و اهداف عملی حل نشده باقی می‌مانند. از سوی دیگر عقلانیت یک سیستم اجتماعی که هدفش «خودحفاظی» است، در سیستم لومان صرفاً توسط کیفیت «معانی» و توانایی آنها برای تکمیل کارکرد هدایتی افراد در جهت حفظ جامعه‌ی موجود تعیین می‌شود. عقلانیت سیستم اجتماعی به اعتبار آنچه لومان بر آن اصرار می‌ورزد بر تکمیل تکنولوژی اجتماعی که «معانی» اعمال را در جهت بهره‌گیری فرد در مسیر ساده‌سازی پیچیدگی حیات صورتبندی می‌کند وابسته است. لومان مقولات پیچیدگی «معنی» و «احتمال» را به این منظور بکار می‌برد تا فعالیت روانشناختی را جانشین عوامل اجتماعی که رفتار انسانی را تعیین می‌کنند سازد. او با اشاره به جنبه‌ی عملی فعالیت‌های روانی آگاهی که در ساختار تجربه و تأثیرات فرد در روند کنش متقابل با محیط قرار دارد، این واقعیت را به منشاء سمتگیری فرد تحویل می‌کند و آنرا از شالوده‌ی واقعی‌اش تهی می‌سازد. در حقیقت لومان با همانندسازی «سیستم اجتماعی» با «سیستم روانی» مسئله‌ی مربوط به عقلی‌سازی را به عرصه روانشناختی منتقل می‌سازد و عقلی‌سازی سیستم اجتماعی را با غلبه‌ی ترس به عنوان نتیجه‌ی گزینش تجربه و عمل پیوند می‌دهد. (۳۰) او غلبه ترس را با عقلی‌سازی و تخفیف پیچیدگی یکی می‌گیرد و آنرا متضمن تعدادی «جانشین»های برابر و متوالی می‌داند. روند گام به گام «جانشینی برابر» تا زمانی که مسئله از طریق وسایل ساده حل نشده است ادامه خواهد داشت. لومان تصریح می‌کند که عقلانیت متضمن این اندیشه است که در روند تدارک «تسخیر بنحو مطلوب نتیجه»ای فرد با کلیشه‌های مستقر هدایت شود. او در نگرش سیستمی کارکردی خود، تکنولوژی اجتماعی را به مثابه عاملی برای رهایی فرد از «ستم عادت» تلقی می‌کند و توضیح می‌دهد که تکنولوژی اجتماعی نسبت به نیازهای زمانه واکنش نشان می‌دهد و به علقه‌ی «تضمین‌سازی» پاسخ می‌دهد. او قویا به ضرورت تأیید و تثبیت کارکرد بعنوان وسیله‌ای علیه روشنفکران غیر مسئول که برآند تا توده را زیر ستم بازتاب قرار دهند اعتماد داشت. عقلانیت به این معنی نه با گزینش‌های ارزشی اولیه یا با عواقب اعمال، بلکه با ابقاء پاره‌ای تجارب نسبتاً ساده و محدود نظم سیستمی در یک جهان فوق‌العاده پیچیده مربوط است.

هابرماس بنحو جدی با این رای لومان به

پیروزی کارگران دانمارک

بزرگترین اعتصاب کارگران دانمارک در دهه گذشته، پس از ده روز با عقب‌نشینی دولت و توفیق کارگران خاتمه یافت. مطالبات کارگران افزایش تعطیلات سالانه و ایجاد تسهیلات برای کارگران بچه‌دار. در این اعتصاب بیش از ۵۰۰/۰۰۰ تن از کارگران دانمارک که در شرکت‌های خصوصی حمل و نقل و بخش ساختمانی مشغول کار بودند، فعالانه درگیر بودند. اعتصاب کارگران، کلیه بنادر و فرودگاه‌های پایتخت دانمارک را به تعطیلی کشاند. سایر قشرهای اجتماعی و سایر کارگران در همبستگی با کارگران اعتصابی قرار گرفتند. این اعتصاب «قدرت» کارگری و همچنین «همبستگی» مردم با کارگران را به نمایش گذاشت. اعتصاب کارگران دانمارک نشان داد که چگونه اتحاد کارگری کل نظام سرمایه‌داری می‌تواند در زمان کوتاهی به تعطیلی بکشد. محسن

نامه‌ای از یک کارگر

من در یک خانواده خیلی فقیر روستایی در منطقه سقر بدینا آمده‌ام. پدرم روزمزدی برای سایرین کار می‌کرد. وضعیت کار چنان خراب بود کار پیدا نمی‌شد و پدرم گاهی من و برادرانم را که بچه بودیم تنها با مادرمان می‌گذاشت به کردستان عراق و یا نقاط دیگر برای پول درآوردن می‌رفت. زمین‌داران در منطقه پدرم را بسیار اذیت و آزار می‌دادند و از او سوء استفاده می‌کردند و کار می‌کشیدند. زیر فشار رژیم شاه با زمیندار سازش کرد و زمینهای که به اصطلاح بین زحمتکشان تقسیم کردند و اسمش را گذاشتند «اصلاحات ارضی». ولی پدرم زیر بار ظلم «فتودالها» رفت و به او زمینی نرسید. او مجبور شد دوباره برای دیگران کار کند. زمین‌دارها پول دار شدند و سرمایه‌ها را به شهرها بردند و کارخانه و شرکت زدند و به شکل دیگری زحمتکشان را استثمار کردند. من آن زمان ۱۲ ساله بودم و با پدرم به شهرها برای کار می‌رفتم. کار مشقت بار پدرم و رنجی که می‌کشید و رنجی که دیگر کارگران می‌کشیدند، مرا واداشت تا کارفرمایان را به عنوان دشمن خود ببینم. چند سال پس از این همراه با برادرانم به سرپازی رفتیم. در سرپازخانه به علت سرپیچی در خدمت مرا به مرز ترکیه تبعید کردند. پس از ۶ ماه دوران انقلاب فرا رسید. من علیه مزدوران رژیم ایستادم و آنها پیرونده سنگینی برایم درست کردند و مدت ۸ ماه در زندان ژاندارمری ارومیه زندان شدم. قرار بود مرا همراه با چند نفر دیگر به کرمانشاه ببرند و دادگاهی صحرایی و اعدام کنند. تا اینکه توسط یک نفر کمک شدم تا از زندان فرار کنم و به زادگاهم برگشتم. ک.م.

سخنی با خوانندگان

مبالغ زیر رسیدند با تشکر
سارا (سوئد) ۲۰۰ کرون
** (کانادا) ۳۰ دلار
ر. (سوئد) ۲۰ پوند
ل. (نروژ) ۵۰ کرون
یوسف (هلند) ۳۵ میلدر

معرفی:

کتاب پژوهش کارگری

شماره ۱

اندیشه‌های کار از سرمایه در جنبش کارگری
تاریخ مستعینی‌های کارگری
در برابر قدرت اوتن
حکمت داخلی در فرانسه
دو شتم از پروتک پرت
تاریخچه‌ای از مبارزات و بحث‌های
پیرامون کنترل و مدیریت کارگری
سوسیالیسم صفتی
نظرات کوش، گرانسکی و لوتکسبورگ
مقدمه‌های کارگری، دو پوکسلاوی
کپی‌کنترل کارگری در انگلیس
مبارزات سال‌های ۵۸-۱۳۵۷ کارگران ایران
در آینه مطبوعات

نشانی:

Postlagerkarte Nr. 093739 C
30001 Hannover Germany

در همبستگی با

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

ما حیناء مزدوران طالبان به تظاهرات زنان در پاکستان را محکوم کرده و اعتراض خود را به رسانه‌های عمومی جهان رساندیم. ا.ا.س.ا.

انتشار یافت:



نشانی:

To.Yo Kvinnoforlaget
Box 6200 400 60 Gothenburg, Sweden

پیروزی

کارگران استرالیا

کارگران بارانداز استرالیا در ۴ مه ۱۹۹۸ در دادگاه عالی کشور، سرمایه‌داران را مجبور به عقب‌نشینی کرده و اخراج آنها غیر قانونی اعلام گشت.

در ۷ آوریل ۱۹۹۸، نزدیک به ۲۰۰۰ تن از کارگران بارانداز چند بندر در استرالیا از کار اخراج گشته و به جای آنها ۴۰۰ تن مزدور به کار گمارده شدند. این عمل توسط «پاتریک ستیودورینگ» سرمایه‌دار بزرگ استرالیایی با همکاری دولت دست‌راستی استرالیا به رهبری «جان هوارد» صورت پذیرفت. البته هدف اصلی این عمل، حمله به اتحادیه کارگری باراندازان MUA بود. این اتحادیه که کلیه کارگران بارانداز را زیر چتر خود قرار داده، موجب نگرانی اربابان باراندازی شده بود.

طی ماه گذشته گرچه رهبران اتحادیه تمایل به معامله با مدیران را در سر می‌پروراندند، اما مبارزه و مقاومت کارگران چنان شدت گرفت که رهبران اتحادیه را به دنبال خود کشاند. چند هفته پس از آغاز تظاهرات کارگران باراندازی در سراسر استرالیا علیه این اقدام ضد کارگری، صدها هزار تن از کارگران استرالیا در رشته‌های مختلف در همبستگی دست به تظاهرات و اعتراضات توده‌ای زدند. کارگران کارخانه‌ها، کارگران ساختمانی، کارکنان بیمارستانها، معلمان و جوانان به خیابانها ریختند. اتحادیه‌های باراندازی در آمریکا، آفریقای جنوبی، ژاپن و فیلیپین نیز بلافاصله حمایت خود را از برادران استرالیایی خود اعلام کردند و در همبستگی با آنها دست به اعتراض زدند.

موج گسترده تظاهرات و اعتراضات کارگری در سراسر جهان و به ویژه استرالیا دادگاه عالی را زیر فشار قرار داده تا بر خلاف میل مدیران بارانداز و دولت رأی دهند. البته چگونگی بازگشت و یا تعداد کارگرانی که قرار است بر سر کار باز گردند روشن نگشته است. کارگران نیز اعلام داشته‌اند که تا کلیه اخراجی‌ها بر سر کار برنگردند هیچ یک کار نخواهند کرد.

توفیق کارگران بارانداز استرالیا نشان داد که مقاومت و همبستگی بین‌المللی کارگران از چه اهمیتی برخوردار است. همچنین اگر فشار خود کارگران وجود نمی‌داشت، مطمئناً سران اتحادیه از در سازش با مدیران و دولت بر می‌آمدند. اضافه بر اینها همبستگی سایر قشرهای اجتماعی با کارگران، مانند معلمان و دانشجویان و کارکنان بیمارستان‌ها و غیره همبستگی بین قشرهای تحت ستم جامعه علیه نظام سرمایه‌داری را نشان داد.

درس‌های این پیروزی برای تمام کارگران جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ■
مجید راوندی



کمیته همبستگی با تشکل‌های مستقل کارگری ایران (بریتانیا)
Committee for Solidarity with
Independent Organisations of Iranian Workers (UK)

ITUI, PO Box 14, Potters Bar, EN6 1LE, UK

KARGAR2000@aol.com

ما امضا کنندگان خواهان مطالبات زیر هستیم:

- ۱- به رسمیت شناختن «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و اعلام آن از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار ایران به عنوان حقوق تشکیلاتی کارگران ایران.
- ۲- آزادی بدون قید و شرط کارگران مبارز و دستگیره شده در ایران.
- ۳- آزادی اعتصاب و دیگر اعتراضات کارگری در جهت تحقق خواستهای کارگران ایران.
- ۴- دعوت «سازمان بین‌المللی کار» از نمایندگان کارگران ایران (با تضمین جان آنها) به جای دعوت از نمایندگان از نمایندگان رژیم به کنفرانس خود.

برزیل

- * خوزه ماریا دو آلمیدا - عضو کمیته اجرایی سراسری «سی‌یوتی» (اتحادیه سراسری کارگران برزیل).
- * ژونیو گوویا - عضو کمیته اجرایی سراسری سی‌یوتی.
- * خوزه هسائریک مارتینز - عضو رهبری فدراسیون سراسری کارگران خدمات بهداشت عمومی.
- * سیدائو - رهبر فدراسیون سراسری پستی‌ها.
- * ویلسون آپارسیدو - عضو کمیته اجرایی کارگران بانک‌ها - فدراسیون سراسری سی‌یوتی.
- * ازرائیل پنهیرو - عضو کمیته اجرایی فدراسیون سراسری فلزکاران - سی‌یوتی.
- * کلارسون - عضو کمیته اجرایی فدراسیون سراسری کارگران نفت - سی‌یوتی.
- * روبریو - عضو کمیته اجرایی سراسری کارگران دانشگاه‌ها برزیل - سی‌یوتی.
- * ژلبرتو - رهبر فدراسیون سراسری کارگران مؤسسات انرژی سی‌یوتی.
- * دیوس تراوسو - عضو اجرایی اتحادیه سراسری کارگران برزیل (سائو پولو).
- * لویز کارلوس پراتز - عضو اجرایی اتحادیه سراسری کارگران برزیل (سائو پولو) در بخش

ژنرال مورتوز.

- * آنتونیا دونزیتا - صدر اتحادیه فلزکاران (سائو خوزه).
- * روشا - عضو اجرایی اتحادیه سراسری کارگران برزیل (ریو دو ژانیرو).
- * رونالد مورینو - عضو اجرایی اتحادیه کارگران برق (ریو دو ژانیرو).
- * وراگوسو - عضو اجرایی اتحادیه سراسری کارگران برزیل (ریو دو سول).
- * خوزه کمپوس - عضو اجرایی کارگران خدمات بهداشت (ریو دو سول).
- * افرین گومز دو مورا - عضو اجرایی اتحادیه سراسری کارگران برزیل - استان «میناس گریس».
- * اورالدو سوارز پیوا - عضو هماهنگی فدراسیون فلزکاران - استان «میناس گریس».
- * سباستیان کارلوس - عضو اجرایی اتحادیه کارگران بانک «بولا هوریزنت گریس».
- * بونیفاسیو - عضو اجرایی اتحادیه فلزکاران «بلو هوریزانت میناس گریس».
- * فرانسیسکو گولیرنو - صدر سی‌یوتی استان «سرگیپ».
- * آتالینز - عضو اجرایی سی‌یوتی - استان «پامابوکو».
- * پائولا بیتو - عضو اجرایی اتحادیه کارگران گاز و برق سی‌یوتی - استان «پامابوکو».
- * والدیر - عضو اجرایی سی‌یوتی - استان «سیرا».
- * رایموندو - صدر اتحادیه کارگران صنایع ساختمان - استان «سیرا».
- * انونسو - صدر اتحادیه کارگران صنایع ساختمان - استان «پاریابا».
- * سونیا گودیرویو - صدر اتحادیه کارگران بهداشت - استان «ریو گراند دو نور».
- * ایواندرو - عضو اجرایی سی‌یوتی - استان «پارا».
- * کلیتون - عضو اجرایی کارگران نفت - استان «پارا».
- * ژوانینا - عضو اجرایی معلمان - استان «ساتاکاترینا».

جمهوری دومینکن

- * هوگو سی دنو - سازمانده انجمن استادان دانشگاه دومینکن.
- * مارکسیم گارسیا - صدر اتحادیه کارگران نساجی دومینکن.
- * لویی آدمز - سخنگوی حزب سوسیالیست انقلابی جمهوری دومینکن.

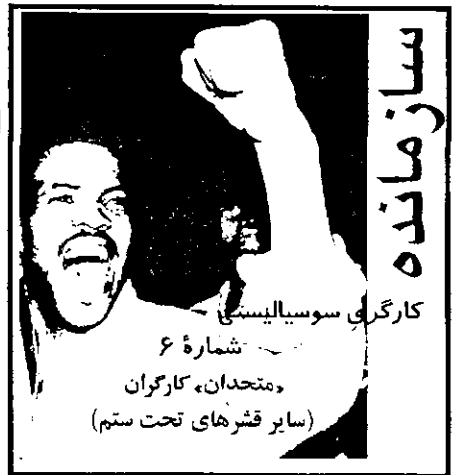
انگلستان

- * بیل هاتر - عضو افتخاری و دائمی شوراهای کارگری لیورپول.
- * پیتر ویندلر - عضو اتحادیه بانک، بیمه و مالی (بی‌ای اف یو) و عضو کمیته سراسری کارگران بانک «بارکلیه» (منچستر).
- * سیلیا رالف - سازمانده کارگران یونی‌سون (یکی از بزرگترین اتحادیه‌های اروپا با ۱/۵ میلیون عضو).
- * باب پاندر - معاون اتحادیه آتش‌نشانی (منچستر).
- * بای منزیز - سازمانده کارگران یونی‌سون - امور محلی و خدمات اجتماعی خصوصی (هروفرود).
- * مارتین رالف - عضو اتحادیه استادان، کمیته کالج شهر (منچستر).
- * حسین آل‌آلاک - کمیته شورای جوانان منچستر.

دعوت به همکاری مشترک

از کلیه افراد و نیروهای مدافع جنبش کارگری دعوت می‌کنیم که چنانچه تمایل به انجام فعالیت مشترک در همبستگی با تشکل‌های مستقل کارگری و به ویژه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» دارند، در جهت تسهیل سازماندهی و هماهنگی فعالیت، با ما ارتباط برقرار کنند.

کمیته همبستگی با
تشکل‌های مستقل کارگری ایران
(بریتانیا)



سازمانده

کارگری سوسیالیستی
شماره ۶
«متحدان» کارگران
(سایر قشرهای تحت ستم)

ضمیمه «کارگر سوسیالیست»

شماره ۵۳ - خرداد ۱۳۷۷

IRS, PO Box 14, Potters Bar, Herts EN6 1LE, England.

Email: KARGAR2000@aol.com پست الکترونیکی

http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm: اترنت

هستند. در واقع در دوره پیشا-انقلاب یک «جبهه» ضد سرمایه‌داری برای سرنگونی رژیم همراه با قشرهای تحت ستم که در محور آن طبقه کارگر و حزب قرار گیرد، ضروری است. باید توجه شود که نقل قول بالا از «اتحاد» یا «ائتلاف» صحبت به میان نیاورده بلکه از «متحدان» کارگران در راستای «سرنگونی رژیم» سخن به میان آورده است. این دو جمله با هم تفاوت دارد. ائتلاف تشکیلاتی و سیاسی تنها در درون یک حزب صورت می‌گیرد، اما یافتن متحدان برای سرنگونی سرمایه‌داری در سطح جامعه رخ می‌دهد، گرچه امکان دارد بخشی از همین «متحدان» پس از تسخیر قدرت، به مخالفان دولت کارگری تبدیل گردند.

دوم، طرح شعار «انقلاب پرولتری» و استفاده از واژه «پرولتاریا» تنها به مفهوم «کارگران صنایع» نیست، بلکه شامل کارگران اداری، تکنسین‌ها، مستخدمین دولت نیز می‌شود. به سخن دیگر مفهوم «پرولتاریا» شامل حال تمام کسانی است که از لحاظ اقتصادی مجبور به فروش «نیروی کار» می‌شوند و قادر به انباشت سرمایه نیستند.

امروزه در جهان غرب «پرولتاریا» شامل بیش از نیمی از جمعیت جهان است. در ایران در کنار پرولتاریای شهری در روستاها، جمعیت عظیمی از پرولتاریایی کشاورزی و نیمه پرولتاریایی بی زمین وجود دارند. این بخش، به علت نداشتن «حزب»، «برنامه» و «رهبری» منحصر از متحدان اصلی کارگران صنعتی، در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. همچنین با توجه به پرتیروز شدن کار فکری و اینکه سهم روزافزونی از دانش بشری، اختراعات، نقشه‌ها و اکتشافات حاصل کار پرولتاریاست، خیل عظیمی از جمعیت جهان در طیف «پرولتاریا» جای دارند. انقلاب آتی ایران نیز تنها بوسیله «کارگران صنعتی» صورت نمی‌گیرد بلکه توسط «پرولتاریا» سازماندهی خواهد شد، گرچه در مرکز «پرولتاریا» حزب کارگری و در مرکز این حزب، «کارگران صنعتی» قرار خواهند گرفت. اما، این امر به مفهوم کم بها دادن به سایر قشرهای ستم دیده جامعه و نقش مهم آنها در انقلاب نباید تلقی شود. حزب پیشتاز انقلابی ایران بایستی در جلب این قشرها به حزب خود و سازماندهی آنها در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری توجه اخصی نشان دهد.

کارگری و حق گرایش برای همه اعضا وجود داشته باشد، وگرنه سریعاً منحل می‌شود). اما، در عین حال چنین چیزی «شهادت» نهاد ضد سرمایه‌داری در جامعه نیست. قشرهای دیگری در جامعه وجود دارند که در عمل (حتی بر خلاف منافع طبقاتی خود) به مبارزات ضد سرمایه‌داری کشانده می‌شوند. ستم دولت سرمایه‌داری البته بر همه طبقات یکسان وارد نمی‌شود، اما در برخی از قشرها بیشتر از سایرین احساس می‌گردد. این قشرها، از آنجایی که مسلح به برنامه انقلابی نیستند، همواره به سوی گرایش و نهادی روی می‌آورند که مصممانه خواهان رهاسازی آنها از شر نظام سرمایه‌دار است. اینها خود را تا آنجایی به برنامه طبقه کارگر نزدیک می‌بینند که برنامه حزب کارگری از منافع آنها دفاع کرده و مبارزه آنها را علیه سرمایه‌داری سازمان دهد. حزب کارگری در نتیجه، با این قشرها «اتحاد» تشکیلاتی نمی‌کند، اما در میان این قشرها «متحدان» اصلی خود را برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری می‌یابد. «جوانان»، «زنان»، «دهقانان فقیر»، «کارگران شبه پرولتاریا» و «ملیت‌ها» این قشرهای تحت ستم جامعه را تشکیل داده و در نتیجه از «متحدان» بالقوه طبقه کارگر و حزب کارگری هستند. اینکه در میان تشکلهای جوانان و یا زنان و یا دهقانان و یا ملیت‌ها عده‌ای خرده بورژوا و یا غیر پرولتاریا یافت می‌شوند، تفاوتی در این وضع نمی‌دهد. بدیهی است که «کلیه» اعضای جامعه زیر سلطه سرمایه‌داری یک روزه «کمونیست» نمی‌شوند! تنها تعداد قلیلی از قشرهای پیشروی کارگری و یا روشنفکران انقلابی به این آگاهی رسیده و پایه اولیه حزب پیشتاز انقلابی را بنیاد می‌گذارند. اگر در جامعه همه کمونیست بودند، نظام سرمایه‌داری یک روز هم دوام نمی‌آورد.

بر این اساس ما در سازماندهی کارگری سوسیالیستی شماره ۲ چنین آوردیم: «بدیهی است که سوسیالیست‌های انقلابی و کارگران سوسیالیست نمی‌توانند با طرفداران یک رژیم سرمایه‌داری واپس‌گرا در یک جبهه ائتلافی قرار گیرند. متحدان انقلابیون، ملیت‌های تحت ستم، زنان تحت ستم، جوانان رادیکال و دهقانان فقیر در جامعه هستند. متحدان کارگران کسانی هستند که خواهان سرنگونی «رژیم سرمایه‌داری آخوندی» و تشکیل حکومت کارگری‌اند.»

به سخن دیگر متحدان کمونیست‌ها نهادهای سیاسی و رسمی بورژوازی و خرده بورژوا نیستند بلکه قشرهای تحت ستم جامعه‌ای که خواهان «سرنگونی» رژیم‌اند،

در «سازمانده» کارگری سوسیالیستی شماره ۲، به «وحدت» کارگران با «جوانان»، «زنان» و «دهقانان» اشاره شد. اگر این قشرهای جامعه در برگیرنده طبقات مختلف باشند، چگونه کارگران می‌توانند با آنها وحدت کنند؟ آیا نباید به مسئله اتحاد کارگران «طبقاتی» برخورد کرد؟ آیا نباید روشن کرد که «جوانان» یا «زنان» یا «ملیت‌ها» در چه مقوله‌ای می‌گنجند؟

در پاسخ به سؤال بالا چند نکته قابل ذکر است:

اول، در وهله نخست، باید وجه تمایزی بین «اتحاد» سیاسی-تشکیلاتی (یا حزبی) با «اتحاد» جبهه‌ای، قابل شد. بدیهی است که کمونیست‌ها خواهان ایجاد حزب طبقه کارگر به منظور تدارک کارگران در راستای تحقق انقلاب کارگری‌اند. واضح است که اعضای این حزب همه باید «کمونیست» و متعهد به انقلاب کارگری متکی بر یک برنامه انقلابی رادیکال باشند. به سخن دیگر، اعضای این حزب به دور یک برنامه انقلابی برای سرنگونی رژیم و جایگزین کردن آن با حکومت کارگری گرد هم جمع شده‌اند. در این تجمع هیچ تفاوتی میان اعضای حزب طبقه کارگر وجود ندارد (مرد، زن، جوان، فارس، غیر فارس، کارگر زاده، روشنفکر و غیره). همه اعضای حزب به منظور انجام تکالیف مشخص بر اساس برنامه معین مصوب کنگره‌شان در آن فعالیت می‌کنند. همه خواهان رهایی طبقه کارگر از یوغ سرمایه‌داری و انقلاب سوسیالیستی‌اند. اما، در عین حال وزنه سنگین این حزب «کارگری» است - چه در ترکیب اعضا، چه رهبری و چه جهت‌گیری اصلی.

بدیهی است که در چنین حزبی گرایش‌ها خرده بورژوا، بورژوا و «متزلزل» و «شکاک» نبایستی جای داشته باشند. اینجا محل تجمع عناصر آگاه انقلابی، متعهد، جدی و منضبط است (البته این عده می‌توانند تاکتیک‌ها و سلیقه‌های متفاوت و عقاید مختلفی میان خود داشته باشند - حزب کارگری به هیچ وجه نباید به مفهوم یک نهاد «یکپارچگی» و «یونیفرم» تلقی شود. در درون چنین حزبی باید دموکراسی

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سرمد سرمد رازی

ریو نظر هیئت تحریریه

شماره ۵۳ - سال هشتم - خرداد ۱۳۷۷

Selected articles:

* Green Light of USA
Towards Iranian Regime* Political Situation of Iran
and Tasks of the Left* Critique of School Of
Frankfurt* History of the Fourth
International* In Defence of Independent
Workers' Organisations

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی

IRS, Nar West Bank,

(60-17-49)-A/C 13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND

بهای تکیه شماره معادل ۱ پوند

نشر کارگری سوسیالیستی

انتشار داده است

● وحدت مادی عالم هستی

د. گریانت

● نهضت‌های انقلابی در آمریکای لاتین

کوندرا دتور

● لودویگ فویرباخ و پایان

فلسفه کلاسیک آلمان

● بیانیه کمونیست مارکس و انگلس

● ترهایی در باره اخلاق کمونیستی در

روابط زناشویی کولتای

● حدود و امکانات اتحادیه صنعتی

پری اندرسن

● آثار لئون تروتسکی

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت:

<http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm><http://www.geocities.com/CapitolHill/Lobby/1469>

نشانی اینترنت

«کارگر سوسیالیست» را برای

دوستان خود ارسال کنید تا آنها

از صفحات نشریه دیدار کنند

آدرس پست الکترونیکی

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

نشانی

I.R.S., P.O. BOX 14,

POTTERS BAR,

HERTS, EN6 1LE,

ENGLAND.

● صفحات این نشریه بر روی مبارزان

جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.

● تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان»

منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.

● هیئت تحریریه در اصلاح مقالات

رسیده آزاد است.

«دیدگاه سوسیالیسم انقلابی»

شماره ۱

در باره حزب پیشمار انقلابی، شوراه و

حزب کارگری، سندیکالیزم، حزب کارگران

برزیل ...

شماره ۲

«نوآوری» یا اصلاح گرایی، آیا مارکسزم

مُرده است؟ «بحران مارکسزم»، در باره

بحران امپریالیزم ...

شماره ۳

در باره مفهوم سوسیالیسم و شوروی ...

اهداف عمومی ما

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم

سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از طریق

انتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری

و روسای و تحقق خواست کنترل کارگران

و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع ایجاد و

گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و

تقویت «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی

ایران» برای احیای حزب پیشمار انقلابی

ایران. گسترش کمیته‌های محلی عمل در

واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و

روستایی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای

تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و

تشکیل دولت مستقل، مبارزه برای رفع

هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و عرق.

■ دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک

متکی بر ارکان‌های خود-سازماندهی

رحمیتشان و مبارزه برای ایجاد و گسترش

تشکل‌های مستقل کارگری همواره با

دموکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری

شورائی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه

تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ تلاش در راستای احیای حزب پیشمار

انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی

سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل

جامعه سوسیالیستی.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر

در سطح جهانی.